

وابستگی جدید در برزیل*

گیزا ماریا روشا

ترجمه کامران طارمی

(دکترای روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)

تحت دیکتاتوری نظامی قرار داشت و خود را وقف رشد سریع یا تکیه بر راهبرد جان‌شینی واردات کرده بود. این مسیر را انقلاب ۱۹۳۰ پیش روی کشور گذاشت که برای اولین بار وارگاس^(۳) را به قدرت رساند. در یک جو سرکوب سیاسی شدید دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ صنعتی شدن با سرعت برق آسا، با حمایت دیوار بلندی از عوارض گمرکی، پیشرفت کرد. اما از نیمه دهه ۱۹۶۰ به بعد الگوی توسعه در برزیل از جهات مشخص و بسیار مهمی با الگوی سنتی جان‌شینی واردات تفاوت پیدا کرد. زیرا این دوره‌ای بود که در آن پیدایش بازار دلار اروپایی فرصت‌های عظیمی را به روی دولت‌ها گشود که قبلاً وجود نداشت؛ این فرصت‌ها کمک کرد تا بتواند در کنار استقراض منافع خصوصی، از بازار دلار اروپایی هم استفاده کنند. برای نخستین بار پس از جنگ جهانی دوم نظامیان برزیلی می‌توانستند دست به استقراض گسترده‌ای در بازارهای سرمایه بزنند و قراردادهایی را برای اخذ وام، به خصوص از بانک‌های کشورهای پیشرفته، منعقد کنند و از این طریق توسعه کشور را به پیش ببرند. این در حالی بود که در گذشته دولت برزیل تنها توانست از دولت‌های یا نهادهای وام‌دهنده نیمه دولتی درخواست وام کند. در واقع، به هنگام رکود جهانی دولت گیزل^(۴) (۱۹۷۹-۱۹۷۴) برنامه بلند پروازانه صنعتی کردن از طریق جایگزینی واردات را تحت هدایت دولت، در زمینه صنایع سنگین، راه‌اندازی کرد. هدف اعلام شده این برنامه تبدیل برزیل به کشور توسعه یافته‌ای پیش از پایان دهه ۱۹۸۰ بود. [۲]

پس از سال ۱۹۸۰ افزایش بی سابقه میزان‌های بهره واقعی در سطح بین‌الملل - که ضربه‌های سنگینی به کشورهای پیرامونی وارد کرد - سبب پایان ناگهانی این الگوی توسعه شد. فشار از سوی تمامی اقشار جامعه سبب شد که دولت نظامی تضعیف شده، حکومت را به غیرنظامیان سپارد و به پادگان‌ها برگردد. این امر سبب ظهور «جمهوری نو» در سال ۱۹۸۵ شد. برای یک دهه پایه پای ظهور حرکت کارگری بالندمای در خارج از دستگاه محافظه کار، دولت‌های ضعیف روسای جمهور «سارنی» و «کلر»^(۵) تلاش کردند تا رشد اقتصادی را احیاء کنند. کلر سعی کرد از طریق اقداماتی نیم بند برای توزیع مجدد ثروت در جامعه این کار را انجام دهد در حالی که کلر تلاش نمود تا با اتخاذ سیاست‌های نئولیبرالیستی - بیشتر آزادسازی تجارت و مقررات زدایی - به همین اهداف برسد. این سیاست‌های نئولیبرالی شروطنی بود که در چارچوب برنامه «پردی»^(۶)

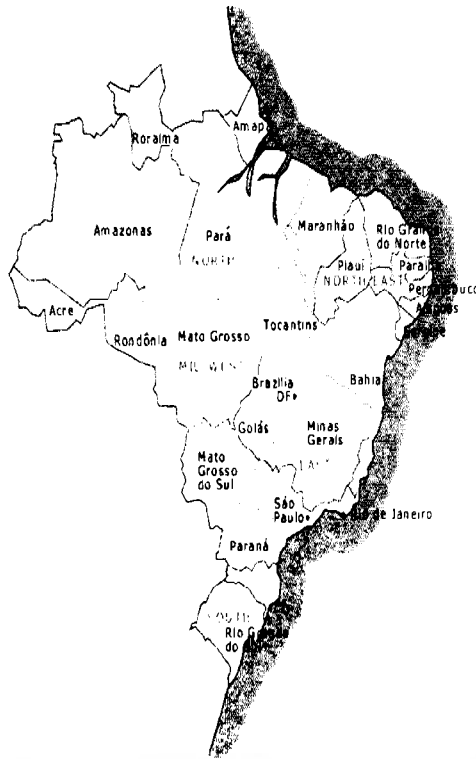
فرناندو هنریک کاردوسو، یکی از نظریه پردازان به نام و برجسته در حوزه توسعه است که بر مبنای تجربه‌ی کشورهای شرق آسیا، ضرورت بازنگری در «نظریه‌ی وابستگی»، سرمشق فکری غالب در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ را ارائه داد. وی بعدها رئیس جمهور برزیل شد و در چارچوب تجدید نظرهای فکری خود برنامه‌ی توسعه‌ی این کشور را در مقطعی از دهه ۱۹۹۰ به پیش برد. این مقاله با ارزیابی انتقادی از برنامه‌ی وی، بر این باور است که برزیل در چارچوب سیاست‌های بازار که برای وی، دچار بحران‌ها و مشکلات اقتصادی بیشتری شد. (بی‌نوشت‌های داخل پرازنز متعلق به مترجم و داخل کروشه متعلق به مولف است)

دوران زمامداری «فرناندو هنریک کاردوسو»^(۱) طولانی‌ترین دوران حکومت پیوسته پس از جنگ جهانی دوم، به پایان خود نزدیک می‌شود. وی که در سال ۱۹۹۴ انتخاب شده بود طراح لغو ماده منع انتخاب مجدد رئیس جمهور بود که سابقه آن به تاسیس جمهوری برزیل در اواخر قرن نوزدهم بازمی‌گشت. هدف از لغو این ماده تجدید مدت ریاست جمهوری او برای چهار سال دیگر پس از ۱۹۸۸ بود. امروز با تاریک شدن افق اقتصادی و تلاش او برای انتصاب جان‌شینی چون آل‌گور - معاون کلینتون - زمان برای صدور یک حکم تاریخی در باره تجربه‌ای که تحسین کنندگان، آن را به مثابه دموکراسی اجتماعی استوایی گرامی می‌دانستند نزدیک می‌شود. کاردوسو به عنوان یکی از منتقدین شناخته شده نظری «توسعه وابسته» وارد عرصه سیاسی شد. او برای این مشهور بود که استدلال می‌کرد در حالی که بورژوازی در برزیل قادر به هدایت یک برنامه صنعتی شدن مستقل نیست، مشارکت بین سرمایه داران برزیلی و سرمایه داران خارجی در حاشیه نظام جهانی - که او به طور ضمنی آن را اجتناب‌ناپذیر می‌خواند مگر اینکه یک انقلاب اجتماعی رخ دهد - منجر به همگرایی جهان سوم با جوامع کشورهای پیشرفته صنعتی^(۲) نمی‌شد. بلکه برعکس سبب تداوم نابرابری‌های عمیق اجتماعی و اقتصادی، از دست رفتن کنترل بر مسیر و جهت توسعه ملی، و آسیب پذیری در برابر تکانه‌های (شوک‌های) مالی خارجی می‌شود. [۱] این‌ها اصول بدیهی کاردوسو به عنوان یک جامعه‌شناس بود. اما به عنوان یک سیاستمدار؟ موقعی که کاردوسو برای بار نخست نظریه خود را مطرح کرد، برزیل

برای تقسیم مجدد وام‌های برزیل به این کشور تحمیل شده بود. [۳] اما اقدامات هیچ یک از این دو رئیس جمهور قادر به جلوگیری از تورم فزاینده نشدند. پیش از آنکه کلر استیضاح شود و جای خود را به معاونش، «ایتامار فرانکو»^(۷) بسپارد. تورم عادی در برزیل به تورم افسار گسیخته‌ای تبدیل شد که میزان آن در سال ۱۹۹۴ به ۲۰۰۰ درصد رسید.

برنامه رئال^(۸)

در این شرایط متحول شده بود که «کاردوسو» راه خود را به سوی قدرت گشود. وی که در می ۱۹۹۳ به عنوان وزیر دارایی منصوب شده بود، تیمی از تکنوکرات‌های «ایوی لیگ»^(۹) را تشکیل داد. این تیم برنامه‌ای برای ایجاد ثبات در اقتصاد کشور تنظیم کرد و در ماه دسامبر همان سال به رئیس جمهور ارائه داد. اما این برنامه که برنامه «رئال» خوانده می‌شد. در زمان شکل‌گیری خود بسیار بلندپروازانه‌تر از آنچه بود که برای ثبات



اقتصادی ضرورت داشت. از ابتدا، فرض اصلی این برنامه آن بود که برزیل تنها از طریق کاهش شدید تورم می‌تواند جو مناسبی برای سرمایه‌گذاری شرکت‌های چند ملیتی ایجاد کند. فرض دیگر آن بود که تنها تزریق مبالغ هنگفتی از این نوع سرمایه مولد خارجی می‌تواند منبای جدید و مناسبی برای رشد داخلی در دراز مدت فراهم کند. براساس آموزه‌هایی که فن ورزان (تکنوکرات‌های) ارائه دهنده برنامه به آن معتقد بودند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌توانست خدمات متعددی به کشور بنماید از جمله این که کسری تراز پرداخت‌ها را جبران و ساختارهای صنعتی برزیل را به روز کند، فناوری پیشرفته را بوجود آورد و موجب افزایش بهره‌وری و تقویت رقابت‌پذیری محصولات برزیلی شود. در واقع، یک بخش اساسی از این برنامه حمایت از نوسازی اقتصاد برزیل با کمک سرمایه خارجی بود. با این هدف، کاردوسو پیشنهاد کرد که موانع موجود بر سر راه شرکت‌های چند ملیتی در زمینه بهره‌برداری از منابع طبیعی برداشته شود و به این شرکت‌ها امکان داده شود که در خصوصی‌سازی شرکت‌های راهبردی دولتی در بخش زیر ساخت‌ها شرکت کنند. [۴]

اما این توانایی برنامه برای ایجاد ثبات و بازگرداندن اعتماد به اقتصاد برزیل و اعتبارسازی برای آن در خارج بود که می‌توانست میلیاردها دلار سرمایه مولد مورد انتظار کاردوسو و تیمش را به برزیل وارد کند. بنابراین، این برنامه ورود سرمایه کوتاه مدت برای بورس بازی را به برزیل تشویق می‌کرد. این امر از طریق آزادسازی بی سابقه حساب سرمایه و تفاوت عظیم در میزان‌های بهره بین برزیل و دنیای خارج انجام شد و هدفش افزایش سریع ذخایر ارزی کشور با هدف تضمین موفقیت برنامه ثبات پولی بود. [۵] موقعی که واحد پول تازه، «رئال» در ژوئیه سال ۱۹۹۴ با هیاهوی زیاد وارد جریان شد و نرخ مبادله آن با دلار یک به یک تعیین شد، برزیل ۴۰/۳ میلیارد دلار ذخیره ارزی داشت؛ ۷۰ درصد این رقم ماحصل زمانی بود که کوردوسو به وزارت دارایی رسیده بود. این وضع سبب شد که همه

فکر کنند کاردوسو از همان ابتدا با تکیه بر ورود مستمر سرمایه خارجی می‌خواهد اقتصاد کشور را تثبیت کند. دو سال پس از آن وی در مصاحبه‌ای به خبرنگاری گفت: «ما چیزی داریم که نه مارکس و نه وبر و نه هیچ کس دیگری نمی‌توانست تصور آن را بکند. نمی‌توانستند هم تصور آن را داشته باشند: سرمایه‌ای که به سرعت جهانی شده و به فراوانی موجود است. بعضی از کشورها می‌توانند از این سرمایه مازاد بهره بگیرند؛ و برزیل یکی از این کشورهاست.» [۶] به این شکل سرمایه خارجی نقش اساسی را در راهبردی پیدا کرد که مبتنی بر نرخ برابری بالا برای واحد پول برزیل و آزادسازی واردات بود؛ هدف این برنامه تقلید از موفقیت‌های اولیه تجارب ایجاد ثبات اقتصادی در کشورهای آرژانتین و مکزیک با استفاده از سیاست‌های نئولیبرالی بود.

توجهات عقلانی برای این شیوه عمل فراوان بود. گوستاو فرانکو^(۱۰)،

اقتصاددان و رئیس امور بین‌الملل بانک مرکزی برزیل بین سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۷ و سپس رئیس بانک مرکزی تا ژانویه ۱۹۹۹ نظریه پرداز اصلی رژیم نئولیبرال و طراح نرخ برابری بالا برای واحد پول برزیل و یکی از حامیان سرسخت آزادسازی واردات و «ارزش استراتژیک» کسری خارجی بود. وی، در طول سال‌های برنامه رئال در مقالات علمی و مصاحبه‌هایش با رساناهای گروهی تاکید داشت که آزادسازی واردات موجب افزایش کارایی، بهره‌وری و رقابت‌پذیری می‌شود. کسری تراز تجاری وسیله‌ای است که از طریق آن «پس اندازهای خارجی‌ها به توسعه اقتصادی» کمک می‌کند. به گفته برناردو کوسینسکی^(۱۱)، «کوردوسو عقاید فرانکو را نوعی انقلاب کوپرنیکی» می‌دانست. کوردوسو و مشاورانش به کسانی که این راهبرد را مورد انتقاد قرار می‌دادند و می‌گفتند که اقتصاد کشور را به طور فزاینده‌ای در برابر ضربه‌ها و شوک‌های خارجی آسیب‌پذیر می‌کند انگ می‌زدند که «پیامبر مصیبت و رعب آفرین» یا «گورکن رئال»^(۱۲) هستند. رئیس جمهور خود واژه تازه‌ای را برای تحقیر و تمسخر کسانی که با سیاست‌های او مخالفت می‌کردند اختراع کرد و آن واژه «احمق‌های جدید» بود. [۷]

اولین آثار

علی‌الظاهر، اعتماد کوردوسو نسبت به نزول موهبات الهی از شمال^(۱۳) در عمل خود را درست نشان داد. به طور خالص کل جریان سرمایه خارجی به برزیل از ۱۴/۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۴ به ۳۴/۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۶ رسید. [۸] سرمایه‌گذاری پرتفولیو که متغیر است بخش اعظم سرمایه وارده به کشور را تشکیل می‌داد. سهم این نوع سرمایه از کل سرمایه وارده به کشور در سال ۱۹۹۳، ۴۶/۵ درصد در سال ۱۹۹۴، ۵۸ درصد، در سال ۱۹۹۵، ۴۵/۹ درصد و در سال ۱۹۹۶، ۳۲/۴ درصد بود. پس از آن، بعد از اینکه کنگره برزیل موانع موجود در قانون اساسی بر

درصد بود. سرمایه داخلی به یک سود بادآورده به صورت بیش از ۹ میلیون نفر مصرف کننده اضافی مواجه شد زیرا اثر اولیه ثبات پولی کاهش شدید فقر مطلق بود. متوسط میزان واقعی دستمزدها افزایش قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد به خصوص برای کسانی که در پایین هرم اجتماعی قرار داشتند؛ براساس ارقام رسمی تعداد برزیلی‌هایی که در فقر مطلق به سر می‌بردند از ۴۱/۷ درصد جمعیت (۵۹/۴ میلیون نفر) به ۳۳/۹ درصد (۵۰/۲ میلیون نفر) کاهش پیدا کرد.

منطق نامعقول الگو

به این ترتیب، وقتی که کاردوسو به قدرت رسید، موضوع وابستگی و توسعه حالت معکوس پیدا کرد. کاردوسو به عنوان رئیس جمهور به وضوح تلاش کرد تا اقتصاد برزیل را حتی الامکان به شرکت‌های چند ملیتی و نهادهای مالی کشورهای پیشرفته صنعتی وابسته کند تا از این رهگذر توسعه اقتصادی فراهم شود. اما این برنامه همراه با تناقض‌های مختلفی هم بود که او به عنوان یک نظریه پرداز باید می‌دانست که لاجرم این تناقض‌ها تمام پروژه او را تضعیف خواهد کرد. یکی از آن‌ها افزایش بی چون و چرا و محتوم کسری تراز پرداخت‌ها بود. وقتی که در سال ۱۹۹۴ موانع حمایتی در برابر واردات باز هم کاهش پیدا کرد، واردات به نحو چشمگیری افزایش یافت. همان طور که جدول (۱) نشان می‌دهد مازاد تراز تجاری برزیل که در سال‌های اوایل دهه ۱۹۹۰ به ۱۰ الی ۱۵ میلیارد دلار در سال می‌رسید تبدیل به کسری قابل توجهی شد که میزان آن در سال ۱۹۹۷ به ۸/۳ میلیارد دلار در سال می‌رسید. این وضع نابسامان نتیجه مستقیم برنامه «رنال» بود. یک نرخ ارز ثابت می‌تواند در کوتاه مدت با تورم مبارزه کند اما در بلندمدت با تضعیف کردن بیشتر حلقه‌ای که به خودی خود در کشورهای در حال توسعه ضعیف است، رقابت بین‌المللی در تولید محصولات صنعتی، باعث ریسک و مخاطرات عظیم می‌شود. واحد پولی بیش از اندازه ارزش گذاری شده برای ژاپن و ایالات متحده می‌تواند در دسرساز شود و برای برزیل و آرژانتین فاجعه بار. هنگامی که نرخ برابری پول کشوری افزایش یابد همانطور که اتصال آن به دلار یا ارز دیگری دیر یا زود سبب این امر خواهد شد، واردات به طور خودکار رقابت پذیرتر می‌شود در حالی که صادرات توانایی رقابت خود را از دست می‌دهد. به این ترتیب، از سال ۱۹۹۵ که آمریکا مجبور به بازگشت به نرخ برابری بالا برای دلار شد، نرخ برابری رنال نیز که به آن متصل بود، لاجرم افزایش یافت. حاصل این امر وارد شدن آسیب شدید به تراز تجاری برزیل بود. در اوایل دهه ۱۹۹۰ که نرخ برابری دلار و به تبع آن رنال پایین بود، صادرات ۵۰ درصد افزایش پیدا کرد، اما از سال ۱۹۹۵ تا سال ۱۹۹۹ تقریباً ثابت ماند.

ترکیبی از کسری فزاینده تجاری و نیاز به افزایش ذخائر ارزی برای حمایت از رنال بیش از حد ارزش گذاری شده، ورود جریان عظیمی از سرمایه خارجی را به داخل برزیل لازم می‌کرد. اما جریان این سرمایه‌ها منجر به افزایش چشمگیری در کسری حساب جاری شد که البته شامل پرداخت بهره، بازگشت سرمایه و بهره آن نیز می‌شد که هر دو برای حمایت از رنال لازم بود. به این ترتیب، همان طور که جدول شماره (۱) نشان می‌دهد کسری حساب جاری از ۱/۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۴، هنگامی که سه درصد تولید ناخالص داخلی بود، به ۳۳/۴ میلیارد دلار (۴/۲۵ درصد تولید ناخالص داخلی) در سال ۱۹۹۸ رسید؛ بنابراین لازم بود ۸/۹ میلیارد دلار از ذخایر ارزی برزیل برداشت شود تا شکاف بین آن و میزان خالص سرمایه وارد شده به کشور را پوشش داده شود. در سال ۱۹۹۹، بعد از سقوط ارزش واحد پول برزیل، میزان کسری حساب جاری به ۲۵/۳ میلیارد دلار

سرورود سرمایه خارجی را برداشت شرکت‌های چند ملیتی حجم عظیمی از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را راهی برزیل کردند. میزان خالص سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ۳/۹ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۵، ۹/۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۶، ۱۷/۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۷، ۲۶/۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۸، ۲۹/۹ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۹ و ۳۰/۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ بود. بر طبق آمار ارائه شده از سوی «آنتکادا» حجم کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در برزیل از ۴۲/۵ میلیارد دلار (شش درصد تولید ناخالص داخلی) در سال ۱۹۹۵ به ۱۹۷/۷ میلیارد دلار (۲۱/۶ درصد تولید ناخالص داخلی) در سال ۱۹۹۹ رسید. [۹] اما در طول برنامه «رنال» برزیل هم چنین متکی به سرمایه‌گذاری کوتاه مدت بورس بازان شد که میزان کل خالص آن ۲۳ میلیارد دلار بود. برای جذب این پول داغ دولت نه تنها به سرمایه‌گذاران خارجی یکی از بالاترین میزان‌های بهره را ارائه می‌داد، بلکه به آن‌ها این مجوز را نیز داد که هرگاه بخواهند سرمایه خود را از کشور خارج کنند. این خروج سرمایه از طریق سازوکار بسیار با صرفه‌ای صورت می‌گرفت که سرمایه‌گذار را از پرداخت مالیات به هنگام خروج سرمایه معاف می‌کرد. به این سازوکار CC&S می‌گفتند. حساب‌های بانکی برای افراد غیر مقیم با دسترسی آزاد به نرخ ارز شناور یکی دیگر از راه‌هایی بود که برای جلب سرمایه‌گذاران خارجی بکار گرفته شده بود؛ سازوکارهای دادوستد تامینی مانند اوراق بهادار خزانه‌داری بود که با شاخص نرخ برابری رنال مرتبط شده بودند تا تضمین شود که سرمایه‌گذاران هنگام خارج کردن سرمایه‌اشان با کاهش ارزش آن روبرو نخواهند شد. [۱۰]

با تکیه بر این جریان ورودی سرمایه خارجی، طراحان برنامه «رنال» همان طور که پیش بینی می‌کردند توانستند افزایش قیمت‌ها را به خوبی کنترل کنند. میزان تورم از ۵۰ درصد در ژوئن به شش درصد در اواخر ژوئیه رسید. کاردوسو با استفاده از این سکوی پرش به راحتی از وزارت دارایی، در ماه اکتبر، به ریاست جمهوری رسید و ۵۴ درصد آرای مردم را در دور اول انتخابات از آن خود کرد. پس از آن میزان تورم سالیانه به آرامی افت کرد و از ۲۳/۲۹ درصد در سال ۱۹۹۵ به ۱۰/۰۳ درصد در سال ۱۹۹۶ به ۴/۸۲ درصد در سال ۱۹۹۷ و به ۱/۷۹ درصد در سال ۱۹۹۸ رسید. بدین سان برزیل به نئولیبرال‌های پیروز - مکزیکی، شیلی و آرژانتین - پیوست. آزادی سازی تجارت، که با دولت کلر شروع شده بود - همان طور که انتظار می‌رفت - نقش مکملی در کنترل قیمت‌ها داشت. بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۴، میزان متوسط عوارض گمرکی از ۳۲/۲ درصد به ۱۴/۲ درصد کاهش یافت. [۱۱]

نتیجه امر، افزایش قابل توجه واردات بود که با ۵۲/۷ درصد در شش ماه اول برنامه «رنال» از ۱۳/۱ میلیارد دلار در نیمه اول سال ۱۹۹۴ به ۲۰ میلیارد دلار در نیمه دوم همان سال افزایش یافت. رونق واردات تا حد زیادی ناشی از بالا بودن نرخ برابری رنال بود. با افزایش ورود سرمایه خارجی به کشور، گوستاو فرانکو رئیس بانک مرکزی، فشار برای افزایش نرخ برابری رنال را متوقف نکرد. برعکس او عمداً اجازه داد تا نرخ برابری رنال به میزان ۲۰ الی ۳۰ درصد به صورت واقعی افزایش پیدا کند. این امر سبب شد که واردات باز هم ارزانتر شود. از همان ابتدا، این مولفه برنامه «رنال» را حتی بعضی از تحسین‌کنندگان برنامه، پر ریسک و در دسرساز خواندند.

تا حداقل مارس سال ۱۹۹۵ به نظر می‌رسید که راهبرد کاردوسو در عمل عالی بوده است؛ میزان رشد تولید ناخالص داخلی در سه ماهه سوم سال ۱۹۹۴ با ۳/۴ در سه ماه چهارم ۳/۵ بود، و در سه ماهه اول ۱۹۹۵، ۲/۸

جدول (۱) - تراز پرداخت‌ها و بدهی خارجی، ۲۰۰۲ - ۱۹۹۰

(میلیارد دلار آمریکا)

| سال | صادرات | واردات | تراز تجاری | خالص تراز خدمات | بهره | سود | حساب جاری | خالص حساب سرمایه | استهلاک | ناخالص بدهی خارجی |
|------|--------|--------|------------|-----------------|-------|------|-----------|------------------|---------|-------------------|
| ۱۹۹۰ | ۳۱/۴ | ۲۰/۶ | ۱۰/۷ | -۱۵/۳ | -۹/۷ | -۱/۶ | -۳/۷ | -۴/۷ | -۸ | ۱۲۳/۴ |
| ۱۹۹۱ | ۳۱/۶ | ۲۱ | ۱۰/۵ | -۱۳/۵ | -۸/۶ | -۰/۶ | -۱/۴ | -۴/۱ | -۷/۸ | ۱۲۳/۹ |
| ۱۹۹۲ | ۳۵/۷ | ۲۰/۵ | ۱۵/۲ | -۱۱/۳ | -۷/۲ | -۰/۷ | ۶/۱ | ۲۵/۲ | -۷/۱ | ۱۳۵/۹ |
| ۱۹۹۳ | ۳۸/۵ | ۲۵/۲ | ۱۳/۳ | -۱۵/۵ | -۸/۴ | -۱/۹ | -۰/۵ | ۴۱۰/۱ | -۹/۲ | ۱۴۵/۷ |
| ۱۹۹۴ | ۴۳/۵ | ۳۳/۱ | ۱۰/۴ | -۱۴/۷ | -۶/۳ | -۲/۴ | -۱/۷ | ۱۴/۳ | -۱۱ | ۱۴۸/۲ |
| ۱۹۹۵ | ۴۶/۵ | ۴۹/۸ | -۳/۴ | -۱۸/۵ | -۸/۱ | -۲/۵ | -۱۷/۹ | ۲۹/۳ | -۱۱ | ۱۵۹/۲ |
| ۱۹۹۶ | ۴۷/۷ | ۵۳/۳ | -۵/۵ | -۲۰/۴ | -۹/۸ | -۲/۴ | -۲۳/۱ | ۳۴/۲ | -۱۴/۴ | ۱۷۹/۹ |
| ۱۹۹۷ | ۵۲/۹ | ۶۱/۳ | -۸/۳ | -۲۵/۸ | -۱۰/۶ | -۵/۵ | -۳۰/۷ | ۲۵/۸ | -۲۸/۷ | ۱۹۹/۹ |
| ۱۹۹۸ | ۵۱/۱ | ۵۷/۷ | -۶/۵ | -۲۸/۲ | -۱۱/۹ | -۷/۱ | -۳۳/۴ | ۲۹/۷ | -۳۳/۵ | ۲۴۱/۶ |
| ۱۹۹۹ | ۴۸/۸ | ۴۹/۲ | -۱/۲ | -۲۵/۸ | -۱۵/۲ | -۴ | -۲۵/۴ | ۱۷/۳ | -۴۹/۵ | ۲۴۱/۴ |
| ۲۰۰۰ | ۵۵ | ۵۵/۷ | -۰/۶ | -۲۵/۴ | -۱۵ | -۳/۵ | -۲۴/۶ | ۱۹/۳ | -۳۴/۶ | ۲۳۶/۸ |
| ۲۰۰۱ | ۵۸/۲ | ۵۵/۵ | ۲/۶ | -۲۷/۴ | -۱۴/۸ | -۴/۹ | -۲۳/۲ | ۲۷/۹ | -۳۵/۲ | ۲۱۰/۸ |
| ۲۰۰۲ | ۲۰/۹ | ۱۹ | ۱/۹ | -۹/۷ | -۵/۵ | -۲ | -۷ | ۴/۳ | -۱۱/۳ | |

Sources: Banco Central do Brasil, Relatório Anual, 1995-2000 and Boletim, May 2002.

بالا بود و لازم بود که ذخایر ارزی کشور برای دفاع از نرخ برابری رتال افزایش یابد. اگر کل میزان بدهی خارجی را به میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اضافه کنیم، میزان کل بدهی‌های خارجی برزیل امروز به رقم باورنکردنی ۴۰۰ میلیارد دلار می‌رسد.

این وابستگی عظیم به سرمایه خارجی، برای پوشش کسری حساب جاری و استهلاک بدهی‌ها ۵۰ میلیارد دلار در سال لازم بود. لاجرم اقتصاد برزیل را به شدت در مقابل ضربه‌های خارجی آسیب‌پذیر می‌کرد. شرایط بازار سرمایه بین‌المللی را بازیگرانی تعیین می‌کنند که بیشتر فعالیت آن را انجام می‌دهند؛ بازیگرانی که در کشورهای پیشرفته صنعتی قرار دارند. در نهایت، دسترسی برزیل به سرمایه خارجی، وابسته به عرضه و تقاضای سرمایه در شمال بود و به ویژه به هزینه‌های استقراری که آن‌ها مشخص می‌کرد و وابسته بود. حرکت بازارهای سرمایه در کشورهای شمال آن قدر عظیم است که تحولات این بازارها در کشورهای در حال توسعه در مقابل آن ناچیزند. در عمل، این بدان معناست که اقتصاد برزیل بازبچه دست تحولات بین‌المللی بود که خود به وسیله فرصت‌ها و خطراتی که سرمایه‌گذاران در کشورهای صنعتی خود را با آن روبه‌رو می‌یافتند، رقم می‌خورد.

زنجیره‌های از ضربه‌ها

نتیجه کار، مجموعه‌ای از بحران‌های فزاینده داخلی بود که در همان

(۴/۷۹ درصد تولید ناخالص داخلی) رسید که در دوره ۱۹۸۲. هنگامی که بحران بدهی‌های خارجی و «دهه از دست رفته» آغاز شد. تا ۱۹۹۹، بیشترین کسری بود. این کسری در سال ۲۰۰۰، ۴/۱۵ و در سال ۲۰۰۱، ۴/۶۱ درصد تولید ناخالص داخلی بود که بسیار بیشتر از میزان مشابه در کشورهای آرژانتین (۳/۱ و ۱/۶ درصد)، شیلی (۱/۳ و ۱/۵ درصد) و مکزیک (۳/۱ و ۲/۸ درصد) بود.

به عبارت دیگر، روشن شده بود که هر چقدر که میزان سرمایه خارجی لازم برای تامین مالی کسری‌های ناشی از برنامه «رتال» افزایش می‌یافت، کسری‌ها نیز بیشتر می‌شد؛ زیرا سرمایه خارجی تنها می‌توانست ترازهای منفی را که تامین مالی می‌کرد، وخیم‌تر کند. در نتیجه نیاز به ورود جریان سرمایه خارجی به داخل دایما افزایش پیدا می‌کرد و دور جدیدی از بدهی‌های خارجی برای بازپرداخت بدهی‌های خارجی کشور بوجود می‌آمد. جدول (۱) انتقال ذخایر عظیمی از منابع مالی به شکل بهره، استهلاک بدهی، بازگشت سود و سود سهام را نشان می‌دهد که در سال ۱۹۹۵ شروع شد. همین امر سبب شد که بدهی خارجی برزیل از ۱۴۸/۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۴ به ۲۴۱/۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۸ افزایش یافت؛ افزایشی معادل ۱۰۰ میلیارد دلار در طی دوره اول ریاست جمهوری کاردوسو. از این میزان، ۱۴۵ میلیارد دلار بدهی‌های خارجی بخش خصوصی بود که با تشویق دولت اخذ شده بود، زیرا که میزان بهره در داخل

مسیر تغییرناپذیر قرار داشتند: فرار سرمایه خارجی از برزیل و اعمال میزان‌های بهره بسیار بالا و ریاضت مالی شدیدتر برای بازگرداندن سرمایه‌های فراری؛ سقوط سرمایه‌گذاری و تقاضای داخلی و ظهور رکود اقتصادی و افزایش بیکاری و تشدید فقر و وخیم‌تر شدن وضع توزیع درآمدها. حاصل این بحران‌ها آن شد که تقاضای داخلی به طور کمابیش مستمر در حالت افت قرار گرفت تا مکمل رکود تقاضای خارجی برای صادرات برزیل باشد. فشارهای خردکننده‌ای که از ناحیه افتادن در ورطه بدهی متوجه اقتصاد برزیل شد، در نهایت غیرقابل تحمل شد و با روشن شدن ناتوانی برزیل در اثرگذاری بر بازارهای مالی بین‌المللی برنامه «رنال» دچار فروپاشی شد.

سال ۱۹۹۴. سال سرخوشی و شادمانی بود - با مهار تورم توسط کاردوسو و رسیدن به پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری، عده قلیلی توجهی به کشورهای پیشرفته صنعتی داشتند. اما در ایالات متحده، بانک مرکزی در حال دو برابر کردن میزان بهره از سه درصد به شش درصد بود. نتیجه این امر سقوط بازار اوراق قرضه در سطح بین‌المللی و سقوط ارزش پزو مکزیکی در پایان سال بود. این اولین نشانه‌ای بود که کاردوسو و تیم اقتصادی تنها از طریق قربانی کردن توسعه می‌توانند مانع از خروج سرمایه‌های کوتاه مدت بورس بازانه از کشور شوند. بین سه ماهه چهارم سال ۱۹۹۴ و سه ماه اول سال ۱۹۹۵ بانک مرکزی برزیل ۹/۸ میلیارد دلار از ذخایر ارزش را از دست داد زیرا میزان سرمایه خارجی ورودی به کشور برای تأمین مالی کسری حساب جاری کافی نبود و پول برزیل برای اولین بار در مارس ۱۹۹۵ مورد حمله بورس بازان قرار گرفت. این امر پس از آن رخ داد که برزیل به طور ناشیانه‌ای اندکی از نرخ برابری واحد پول خود کاست. [۱۲] اساس برنامه دولت برای دفاع از ارزش رنال افزایش نرخ بهره از ۴۲/۴ درصد به ۶۴/۸ درصد در نیمه اول سال ۱۹۹۵ بود که بلافاصله سبب بروز رکود اقتصادی و پایان بخشیدن به رونق مصرفی بود که رنال در ابتدا خلق کرده بود. با وحشت از بحران مکزیکی و پیامدهایش در آمریکای لاتین، دولت ایالات متحده تغییر جهت داد و نرخ‌های بهره را از تابستان سال ۱۹۹۵ تا اوایل ۱۹۹۶ کاهش داد تا به بهبود وضع کمک کند. هنگامی که کنگره برزیل در مقابل فشارهای کاردوسو سر تسلیم فرود آورد و قانون اساسی را برای تسریع خصوصی سازی اصلاح کرد، اعتماد جهانی نسبت به اقتصاد برزیل ترمیم شد. میزان ذخایر ارزی به شدت افزایش پیدا کرد و از ۲۹ میلیارد دلار در آوریل سال ۱۹۹۵ به ۵۱/۸ میلیارد دلار در دسامبر همان سال رسید، در نتیجه، خطر رفع شد.

دو سال بعد خطر مجدداً بازگشت اما به شکلی تهدیدکننده‌تر در اوایل سال ۱۹۹۷ بانک مرکزی آمریکا به عنوان اولین گام، در دور تازه‌ای از اقدامات ضد تورمی دست به افزایش میزان بهره زد. این امر سبب بروز دست‌پاچی و فرار سرمایه از تایلند و سپس سایر کشورهای شرق آسیا شد. در ماه اکتبر آثار بحران اقتصادی شرق آسیا به برزیل رسید: ۱۷/۵ میلیارد دلار سرمایه از کشور خارج شد و ۸/۵ میلیارد دلار از ذخایر ارزی کشور صرف دفاع از رنال در برابر حملات بورس بازانه شد. [۱۳] این امر سبب شد که میزان‌های بهره باردیگر از ۲۲ به ۴۳ درصد افزایش یابد تا جلوی خروج سرمایه از کشور گرفته شود. در عین حال سیاست‌های مالی انقباضی اتخاذ شد که شامل تثبیت دستمزدها، و بیکار کردن گروهی از کارمندان دولت شد. این دو سبب بروز رکود اقتصادی و افزایش بیکاری شد. اما باردیگر سرمایه بین‌المللی پاسخی مناسب داد: ذخایر ارزی از ۵۱ میلیارد دلار در دسامبر ۱۹۹۷ به رقم بی سابقه ۷۴ میلیارد دلار در آوریل سال بعد رسید.

پس از آن بود که در اوت ۱۹۹۸ دولت روسیه از باز پرداخت به موقع قسط‌های وام‌های گرفته شده ناتوان شد و در پاییز همان سال قیمت سهام در بازار بورس «وال استریت» به شدت افت کرد. به دنبال آن میزان‌های بهره در سپتامبر این سال به منظور جلوگیری از فرار سرمایه‌های بورس بازانه از کشور به ۴۹/۷۵ درصد افزایش یافت. تا پایان سال میزان فرار این قبیل سرمایه‌ها به ۳۱/۲ میلیارد دلار رسیده بود. این بار اعتماد بین‌المللی به اقتصاد برزیل تنها به صورت موقت احیاء شد آن هم هنگامی که دولت آمریکا از منابع (صندوق بین‌المللی پول) ۴۱/۵ میلیارد دلار در اختیار دولت برزیل قرارداد تا جلوی سقوط حتمی رنال را بگیرد و مطمئن شود که کوردوسو در انتخابات ریاست جمهوری در ماه اکتبر به پیروزی خواهد رسید. [۱۴] اما همان طور که قابل پیش‌بینی بود مداخله صندوق بین‌المللی پول تنها سبب بدتر شدن مشکل اصلی شد. صندوق در وهله اول نماینده تمامی وام‌دهندگان از نهادهای مالی پیشرو در کشورهای پیشرفته صنعتی است و نگرانی اصلی و اولیه آن این است که این نهادهای مالی بتوانند پول خود را پس بگیرند. در عین حال که تلاش می‌کند از طریق به اجرا گذاشتن سیاست‌های نئولیبرالیستی اقتصاد همه کشورها را مانند اقتصاد آمریکا کند. همانطور که جوزف استیگلیتز اخیراً به ما یادآوری کرده است هنگامی که صندوق بین‌المللی پول وارد صحنه می‌شود تا به کشوری کمک کند که بر مشکلات اقتصادی خود فائق آید، تقریباً همیشه خواهان اجرای سیاست‌های ریاضت‌کننده اقتصادی است؛ صندوق کشورها را مجبور می‌کند سیاست‌های انقباضی را به منظور کسب درآمدهای و مزاد بودجه در پیش گیرند. هدف آن است که از این راه توانایی بازپرداخت بدهی خود به صندوق را کسب کنند. [۱۵] صندوق هر آنچه را در توان دارد انجام می‌دهد تا مانع از اتخاذ سیاست‌های اقتصادی انقباضی شود که باعث افزایش تقاضا، بالا رفتن اشتغال، و بهبود وضع معیشتی مردم می‌شوند. چرا که این امر موجب بزرگ شدن دولت و کسری بودجه آن می‌شود. لازم به گفتن نیست که، ایالات متحده و سایر اقتصادهای پیشرفته به هنگام رکود اقتصادی دقیقاً همان چیزی را انجام می‌دهند که صندوق سایر کشورها را از انجام آن منع می‌کند.

در برزیل طولی نکشید تا سرانجام روز حساب و کتاب فرار رسید. حمله شدید بورس بازان بر علیه رنال در ژانویه ۱۹۹۹ باعث شد روزانه میلیون‌ها دلار پول از کشور خارج شود؛ در نتیجه، دولت دست از پول کشور کشید و به آن اجازه داد که در بازارهای جهانی کاملاً شناور باشد. اتصال میزان برابری رنال به دلار آمریکا که محور و اساس برنامه «رنال» بود کنار گذاشته شد. این در حالی بود که از اوت این سال دولت ۵۰ میلیارد دلار را بیهوده صرف دفاع از میزان برابری رنال کرده بود. بعد از اتخاذ نرخ ارز شناور در ۱۵ ژانویه، نرخ برابری رنال به شدت افت کرد و ۴۰ درصد ارزش خود را در برابر دلار از دست داد. بدین سان مینا و اساس راهبرد اقتصادی کاردوسو ویران شد.

ماریجی به سمت پایین

اما، برای یکسال، برزیل از دردسرهایی که با آن روبه‌رو بود به طور موقت رهایی پیدا کرد. این وقفه موقت حاصل آن بود که بانک مرکزی آمریکا میزان بهره را برای دفع آثار سوء بحران مالی شرق آسیا و تقویت بازار بورس آمریکا به نحو قابل ملاحظه‌ای کاهش داد. پس از اینکه تولید ناخالص داخلی در سال‌های ۹۹-۱۹۹۸ هیچ افزایشی پیدا نکرد، در سال ۲۰۰۰ به سبب کاهش میزان برابری رنال ۴/۴ درصد رشد داشت. اما پیش از فرارسیدن تابستان آن سال بازار بورس «وال استریت» با سقوط شدیدی

مواجه شد که رونق اقتصادی دهه ۱۹۹۰ آمریکا را به پایان برد و نقطه شروع رکودی بود که هنوز خاتمه نیافته است. اقتصادهای اروپا، ژاپن و شرق آسیا در تبعیت از اقتصاد آمریکا به رکود افتادند. هنگامی که اقتصاد کشورهای پیشرفته عطسه می‌کند، اقتصاد برزیل به شدت بیمار می‌شود.

تا این لحظه، یک محیط اقتصادی بین‌المللی عموماً مطلوب بود این انتظار را ایجاد کرده بود که به رغم مشکلات پراکنده، کشور بتواند نهایتاً در مسیر رشد پایدار گام بردارد؛ در عین حال، سرمایه‌گذاران خارجی هم به سیاست‌های مالی کاردوسو واکنش خوبی نشان داده بودند. اما از اواخر سال ۲۰۰۰ هنگامی که برزیل با مجموعه‌ای از ضربه‌های بین‌المللی - اوضاع رو به وخامت بین‌المللی، ظهور نشانه‌هایی از ناتوانایی آرژانتین در پرداخت به موقع اقساط بدهی‌هایش، بحران انرژی داخلی ناشی از کاهش سرمایه‌گذاری و برنامه خصوصی‌سازی حساب نشده - روبه‌رو شد، ورود جریان سرمایه خارجی به داخل به شدت افت کرد و میزان برابری رتال باز هم سقوط داشت. در اوایل سال ۲۰۰۱ دولت با افزایش میزان بهره واکنش نشان داد و از صندوق بین‌المللی پولی عاجزانه درخواست کمک کرد تا اعتماد بازارهای بین‌المللی را به اقتصاد کشور ترمیم کند. در اوت ۲۰۰۱ معاهده ۱۵ ماهه جدیدی با صندوق منعقد شد که براساس آن صندوق موافقت کرد ۱۵ میلیارد دلار در اختیار برزیل قرار دهد. پنج میلیارد دلار از این مبلغ بلافاصله به دولت داده شد تا ذخایر ارزی کشور را تقویت کند مشروط بر اینکه مزاد بودجه از سه درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۰۰ به ۳/۳۵ درصد در سال ۲۰۰۱، و ۳/۵ درصد در سال ۲۰۰۲ برسد. [۱۶] این اقدامات سبب شد تا بازار اوراق بهادار تقویت شود زیرا این استنباط را در بین تحلیل‌گران و سیاست‌گذاران ایجاد کرد که برزیل موفق شده است از افتادن به ورطه اقتصادی آرژانتین نجات یابد. در بونئو آیرس دولت «فرناندو دولا روا» (۱۴) که نتوانسته بود برنامه‌های اقتصادی ریاضت‌کشانه بیشتری را اجرا کند از دریافت کمک صندوق محروم شد و در اثر تظاهرات خشونت‌آمیز توده‌های مردم سرنگون شد. در دسامبر ۲۰۰۱ آرژانتین از پرداخت اقساط بدهی ۱۵۰ میلیارد دلاری خود ناتوان شد و در ژانویه ۲۰۰۲ عاقبت قابلیت تبدیل پذیری واحد پولی خود را که به خصوص پس از کاهش میزان برابری واحد پول برزیل در سال ۱۹۹۹ موجب نابودی صادرات آرژانتین شده بود، کنار گذاشت. اما وقایع نشان داد که شادی کاردوسو و همراهانش و نیز نهادهای مالی بین‌المللی از اینکه برزیل به سرنوشت آرژانتین دچار نشده است زود هنگام بود. در سال ۲۰۰۱ اقتصاد برزیل به نحو قابل ملاحظه‌ای افول کرد. میزان رشد تولید ناخالص داخلی از ۴/۵ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۱/۵ درصد در سال ۲۰۰۱ کاهش یافت. حتی پس از حمایت صندوق از اقتصاد برزیل، میزان سرمایه خارجی وارده به کشور، به علت آهسته شدن فعالیت اقتصادی در آمریکا پس از وقایع ۱۱ سپتامبر، به $\frac{1}{3}$ میزان قبلی خود کاهش یافت. [۱۷]

تا پیش از پایان سال ۲۰۰۱ میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به ۲۲ میلیارد دلار کاهش پیدا کرده بود. به رغم اینکه مزاد بودجه دولت بیش از میزانی بود که صندوق برای دولت برزیل در نظر گرفته بود، رتال ۴۴ درصد از ارزش خود را بین ژانویه و اکتبر ۲۰۰۱ از دست داد. دولت ناچار شد اوراق بهادار تازه‌ای را به فروش برساند که در برابر نوسان میزان ارزش ضمانت شده بود تا از این طریق باز پرداخت وام‌ها را به تعویق بیندازد. میزان بهره نیز دوباره افزایش داده شد. نتیجه اتخاذ این اقدامات، افزایش بدهی عمومی بود که میزان آن از ۴۹/۴ درصد تولید ناخالص داخلی به ۵۳/۳ یعنی از ۵۶۳ به ۶۶۱ میلیارد رتال رسید. به موازات آن کسری عملیاتی نیز از ۴/۵ به ۸ درصد تولید ناخالص داخلی افزایش یافت. گرچه

آهسته شدن شدید فعالیت‌های اقتصادی و میزان تنزل ارزش برابری رتال سبب کاهش واردات و ایجاد اولین مزاد تجاری از زمان اعلام برنامه «رتال» شد، اما بهبود قابل ملاحظه‌ای در وضع حساب جاری صورت نگرفت. مزاد تجاری ۲/۶ میلیارد دلاری در برابر اصل و بهره وام‌های باز پرداختی ناچیز می‌نمود. دوام‌ناپذیر بودن الگوی نئولیبرال کاردوسو هیچ وقت این قدر به وضوح قابل مشاهده نشده بود.

ریشه‌های بحران

امروز، مانند سال ۱۹۹۹، تحلیلگران اقتصادی وابسته به دستگاه دولتی قیود سیاسی داخلی را مسئول بحران کنونی کشور قلمداد می‌کنند. منظور از قیود سیاسی تردید در مورد این مطلب بود که آیا کاردوسو می‌تواند جانشین بی روح خودش، ژوزه سرا (۱۵) در انتخابات اکتبر برکرسی ریاست جمهوری بنشانند یا خیر. اما ریشه‌های بحران خیلی عمیق‌تر از این هاست. در سال ۱۹۹۸ و اوایل ۱۹۹۹ بازارهای مالی بین‌المللی این نکته را به خوبی درک و سرمایه خود را از برزیل خارج کردند. آن‌ها مطلع بودند که وضع مالی برزیل فوق‌العاده شکننده است زیرا میزان‌های بهره فوق‌العاده بالا که برای حفظ میزان برابری رتال لازم بود تنها می‌توانست سبب افزایش شدید هزینه باز پرداخت بدهی عمومی داخلی شود. بنابراین برای سرمایه‌گذاران همه دلایل لازم فراهم بود که از این موضوع وحشت داشته باشند که ممکن است دولت در پرداخت بهره وام‌های دریافتی ناتوان باشد و ناچار از استمهال بدهی داخلی خود شود که دارای پیامدهایی برای بدهی‌های دلاری دولت نیز می‌بود. این تا به امروز نیز ادامه دارد. هرکس که برنده انتخابات در اکتبر سال ۲۰۰۲ باشد یک بحران مالی شدید را نیز به ارث خواهد برد که حاصل هشت سال سوء مدیریت نئولیبرالیستی کاردوسو در اقتصاد کشور است.

کسری عمومی که صندوق بین‌المللی پول اصرار دارد که دولت آن را کاهش دهد مالی نیست، بلکه پولی است. حتی نشریه «اکنومیسیت» نیز به هنگام بررسی برزیل در سال ۱۹۹۹ اعلام داشت: «اگر پرداخت بهره از بدهی‌های دولت را حذف کنیم کسری بودجه بخش دولتی زیر یک درصد تولید ناخالص داخلی است.» [۱۸] در سال ۱۹۹۵ بخش دولتی دارای یک مزاد اولیه (منظور قبل از اضافه کردن قسط بدهی‌ها به مخارج است) برابر ۰/۳۶ درصد تولید ناخالص داخلی بود. اما بدهی عملیاتی‌اش ۴/۸۸ درصد بود زیرا بهره وام‌ها به ۵/۲۴ درصد رسیده بود. در سال ۱۹۹۶، تراز اولیه دارای کسری‌ای به میزان ۰/۰۹ درصد تولید ناخالص داخلی شد که حاصل نجات دادن بانک‌های داخلی خصوصی از ورشکستگی از طریق پرداخت ۲۰/۸ میلیارد رتال در چارچوب برنامه PROER بود. این برنامه را کاردوسو برای تقویت نظام مالی ملی از طریق ادغام و خرید شرکت‌ها طراحی کرده بود. در همان سال بهره پرداختی وام‌های خارجی ۳/۶۶ درصد تولید ناخالص داخلی بود. تا سال ۱۹۹۸ میزان کسری به ۸/۰۲ درصد افزایش یافته بود که تمامی آن را بهره وام‌ها تشکیل می‌داد.

گرچه بخش مهمی از بدهی عمومی داخلی است، نسبت فزاینده‌ای از آن به طور مستقیم یا غیر مستقیم در مالکیت سرمایه‌گذاران خارجی قرار دارد که بهره دریافتی خود را به نرخ‌های داخلی (۱۶) دریافت می‌کردند. برای تمديد بدهی‌ها بعد از بحران شرق آسیا و روسیه، توافق شد $\frac{1}{3}$ این بدهی که به میزان بهره یک شبه پرداخت می‌شود به دلار مرتبط شود. (۱۷) بنابه گفته مسئولین صندوق بین‌المللی پول تا پیش از فرار رسیدن می ۲۰۰۲، بیش از $\frac{1}{3}$ بدهی عمومی داخلی یا با میزان بهره یک شبه و یا با میزان برابری رتال مرتبط شده بود. مشکل حتی بزرگتر از این، استفاده بانک مرکزی برزیل از

اوراق بهادار برای تنظیم بازار مالی و تسهیل سیاست پولی است. این امر که تضمین می‌کند که جریان وسیع سرمایه خارجی به داخل در یکی از مهمترین دلایل ظهور بدهی عمومی شود. هر چقدر که سرمایه خارجی بیشتری تبدیل به رتال شود دولت اوراق بهادار بیشتری را به فروش می‌رساند تا بخشی از پولی را که وارد جریان شده است خارج و از ظهور نقدینگی بیش از حد جلوگیری کند. افزایش کسری عمومی، به این ترتیب، تنها یکی از دیگر از پیامدهای آسیب پذیری خارجی اقتصاد برزیل است.

بدست آوردن مزاد اولیه

به رغم شواهدی که در دست است، نظریه پردازان نئولیبران هنوز بر این عقیده‌اند که ریشه کسری مالی است و کاردوسو هنوز به «اجماع واشنگتن»^(۱۸) چسبیده که فرمان اول آن چنین است. باید نظم مالی داشت؛ این تلویحاً به این معنا است که «باید مزاد اولیه‌ای برابر چند درصد تولید ناخالص داخلی وجود داشته باشد»^[۱۹] منظور از کسب این مزاد آن است که آثار پرداخت بهره بدهی عمومی را خنثی و اعتماد سرمایه گذاران داخلی و خارجی به توانایی دولت برای بازپرداخت بدهی‌هایش را تجدید کند. از همان ابتدا، قرار بود که یکی دیگر از لنگرهای برنامه «رتال»، مالی باشد؛ این تعهدی مبنی بر کاهش شدید مخارج عمومی و افزایش درآمدها بود که حتی اگر لازم می‌شد باید قانون اساسی را نیز برای نیل به آن اصلاح می‌کردند. اصلاح دستگاه اداری نظام حق باننشستگی به منظور کاهش پرسنل و حقوق باننشستگی، و خصوصی کردن بنگاه‌های مهم دولتی در بخش زیربناها و خدمات. پس از حملات بورس باز نه بر علیه رتال، دولت کاردوسو توانست کنگره را بسیج کند تا اعتماد سرمایه گذاران را به اقتصاد برزیل احیاء کند. اما پس از سقوط ارزش برابری رتال، زمانی که صندوق بین‌المللی پول کنترل سیاست اقتصادی را به عنوان یکی از شروط برای نجات دادن اقتصاد برزیل مطرح کرد، دولت توانست مزاد قابل توجهی، حتی فراتر از اهداف معین شده صندوق، را کسب کند. این توفیق از طریق افزایش مالیات همه اقشار و کاهش دادن سرمایه‌گذاری عمومی حاصل شد که قانون مسئولیت مالی^(۱۹) سال ۲۰۰۰ آن را ممکن کرد. میزان مالیات اخذ شده از ۲۸ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۵ به ۳۴ درصد در سال ۲۰۰۱ افزایش یافت؛ این بالاترین سطح در آمریکای لاتین بود. ارقام مشابه برای آرژانتین ۲۲ الی ۲۴ درصد و مکزیک ۱۴ الی ۱۶ درصد است.

افزایش قابل ملاحظه در اخذ مالیات ناشی از افزایش مالیات مستقیم بود که ضربه آن به طبقه کارگر و متوسط وارد شد و مالیات غیر مستقیم بود که آثار بسیار بدی بر رقابت‌پذیری محصولات تولید شده داخلی، هم در برزیل و هم در خارج از برزیل، داشت. به این ترتیب، در حالی که خانواده‌های با درآمدی سه برابر حداقل دستمزد ۲۶/۴۸ درصد را به صورت مالیات مستقیم پرداخت می‌کنند، خانواده‌های با درآمدی بیش از ۳۰ برابر حداقل دستمزد تنها ۷/۳۴ درصد آن را به صورت مالیات می‌پردازند. این امر در کشوری رخ می‌داد که هزینه سبد غذایی نیازهای اساسی خانوارهایی که درآمدها برابر حداقل دستمزد آنهاست ۹/۸ درصد و همین رقم برای خانوارهای درآمد بالاتر، ۱/۴۸ درصد است. در سال ۲۰۰۱، CONFIS, PIS, CPMF (مالیات‌هایی که دولت فدرال در آن‌ها با دولت‌های ایالتی و شهرداری‌ها سهیم نیست). ۳۸ درصد کل درآمد ناخالص دولت فدرال و مالیات بردرآمد ۳۳ درصد آن را تشکیل می‌داد. [۲۰] این افزایش همان طور که همه می‌دانند صرف افزایش کیفیت خدمات عمومی. مهمترین قربانی‌های تعدیل مالی نشد بلکه صرف پرداخت

صورت حساب‌هایی شد که سرمایه گذاران بزرگ به دولت داده بودند. در واقع، این سرمایه گذاران بودند منافع هشت سال سیاست‌های نئولیبرالیستی کاردوسو را به جیب زدند.

با این فشارهای مالی بود که دولت توانست مزادهای اولیه لازم را بوجود آورد؛ برای اینکه سرمایه گذاران خارجی بین برزیل و آرژانتین که اقتصادش غیر قابل درمان بود تفاوت قائل شوند این مزادها اهمیت داشت. میزان این مزادها ۳۱/۱ میلیارد رتال (۳/۲ درصد تولید ناخالص داخلی) در سال ۱۹۹۹ و ۳۸/۲ میلیارد رتال (۳/۵ درصد) در سال ۲۰۰۰، و ۴۳/۶ میلیارد رتال (۳/۷ درصد) در سال ۲۰۰۱ بود. اما این مقادیر تنها برای پرداخت بهره نیمی از بدهی عمومی کافی بود که هر ساله بیش از پیش افزایش پیدا می‌کرد. میزان این بهره از ۲۸/۱ درصد تولید ناخالص داخلی (۱۹۲ میلیارد رتال) در سالی که کوردوسو به قدرت رسید به ۵۶ درصد تولید ناخالص داخلی (۷۸/۵ میلیارد رتال) در می ۲۰۰۱ رسیده بود. با هر معیاری که در نظر بگیریم برزیل امروز یکی از بدهکارترین کشورهای آمریکای لاتین است. بر مبنای نسبت بدهی خارجی به صادرات (۴۳۷ در سال به ۱۹۹۹، ۳۶۶ در سال ۲۰۰۰ و ۳۳۶ در سال ۲۰۰۱) پس از آرژانتین (۵۲۴، ۴۳۷ و ۴۵۲) و نیکاراگوا (۷۰۷، ۷۰۶ و ۷۰۶) قرار می‌داد. [۲۱] صندوق بین‌المللی پول در کتاب «چشم انداز اقتصادی جهان برای سال ۲۰۰۲» نشان می‌دهد که بین سال‌های ۱۹۹۶ و ۲۰۰۰ پرداخت کل بهره برزیل هشت درصد تولید ناخالص داخلی و ۲۰/۵ درصد کل مخارج عمومی بود. کشورهای دیگری که در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته بودند. آرژانتین، شیلی، کولومبیا، مکزیک، پرو و ونزوئلا. به این حد نمی‌رسیدند. صندوق بین‌المللی پول، به رغم توجیه‌هایی که برای سیاست‌های کاردوسو تراشیده و در رسانه‌های گروهی منتشر کرده بود، به طور مشخص به وی آسیب‌پذیری‌های اقتصاد برزیل را گوشزد کرده است. در ژوئن ۲۰۰۱، بعد از پذیرش التماس‌های برزیل برای فراهم ساختن وام‌های بیشتر، آن کروگر^(۲۰) معاون اول مدیر کل صندوق گفت: «در میان مدت، لازم است مقامات دولتی به تلاش‌های خود برای کاهش نیازهای استقراض گسترده برزیل و استقراض بخش دولتی این کشور ادامه دهند؛ همچنین لازم است سعی کنند سهم بزرگ بدهی دولتی را که یا به نرخ شناور یا به نرخ برابری رتال وصل شده است را کاهش دهند.» [۲۲]

ترازنامه: خصوصی کردن^(۲۱)

ترازنامه هشت سال صادرات کاردوسو که در طول آن نظریه پرداز منتقد توسعه وابسته بیش از هر رهبر انتخاب شده‌ای در طول ۵۰ سال گذشته قدرت داشته است به ما چه می‌گوید؟ آیا امروز وابستگی برزیل کمتر از آن روزی است که او وارد کاخ ریاست جمهوری شد؟ آیا برزیل دوران او بیش از برزیل پیشینیان او توسعه یافته است؟ به سابقه کار او می‌توان از دو دیدگاه نگریست: ملی و اجتماعی. کاردوسو به رای دهندگان قول داد که برنامه او سرمایه داخلی و خارجی را در تلاش مشترکی با یکدیگر همراه کند و کشور را نوسازی کند، استقلال واقعی برزیل را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای در اقتصاد جهانی ارتقا دهد و برای شهروندان آن درجه بالاتری از پیشرفت اجتماعی و عدالت را که تاکنون از آن بهره‌مند بوده‌اند به ارمغان بیاورد. نتیجه امر چه بوده است؟

قمار اصلی که براساس آن برنامه «رتال» استوار شده بود. توانایی برزیل، در صورت به وجود آوردن شرایط مناسب، برای جذب مقادیر بی سابقه‌ای از سرمایه خارجی. یک اشتباه نبود. جدول (۲) نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به نحو قابل ملاحظه‌ای در برزیل

جدول (۲) - جریان‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی طی سال‌های ۲۰۰۲-۱۹۹۰

(میلیارد دلار آمریکا)

| سال | خالص کل جریان سرمایه | میزان مشارکت در خصوصی‌سازی (درصد از جریان سرمایه) | تامین مالی حساب جاری (درصد از جریان سرمایه) | ناخالص انباشت ثابت سرمایه GDP (درصد از به قیمت‌های ثابت ۲۰۰۰) |
|---------|-------------------------|---|---|--|
| ۱۹۹۰ | ۰/۶ | - | - | ۲۰/۷ |
| ۱۹۹۱ | ۰/۶ | - | - | ۱۸/۱ |
| ۱۹۹۲ | ۱/۴ | - | - | ۱۸/۴ |
| ۱۹۹۳ | ۰/۷ | - | ۱۲۰/۶ | ۱۹/۳ |
| ۱۹۹۴ | ۱/۸ | - | ۱۱۶/۸ | ۲۰/۷ |
| ۱۹۹۵ | ۳/۹ | - | ۲۴ | ۲۰/۵ |
| ۱۹۹۶ | ۹/۶ | ۲/۳ | ۴۳/۱ | ۱۹/۳ |
| ۱۹۹۷ | ۱۷/۸ | ۵/۲ | ۵۱/۱ | ۱۹/۹ |
| ۱۹۹۸ | ۲۶/۳ | ۶/۱ | ۷۷ | ۱۹/۶ |
| ۱۹۹۹ | ۲۹/۹ | ۸/۷ | ۱۱۹/۷ | ۱۸/۹ |
| ۲۰۰۰ | ۳۰/۵ | ۷ | ۱۲۳/۹ | ۱۸/۸ |
| ۲۰۰۱ | *۲۲/۶ | ۱ | ۱۰۷/۶ | - |
| ** ۲۰۰۲ | ۶/۶ | ۰/۲ | *** ۸۱ | - |

Sources: Banco Central do Brasil, Relatório Anual, 1995-2000. Figures for Current Account Financing are from SOBEET, www.sobeet.com.br

* روش جدید بانک مرکزی در برخورد با وام‌های بین شرکتی و در نظر گرفتن آن‌ها به عنوان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در این منبع منعکس شده است:

Indicadores Economicos, May 2002 and IPEA, Boletim de Conjuntura no. 57, April 2002.

بانک مرکزی میزان خالص جریان‌های سرمایه در سال ۲۰۰۰ را ۳۲/۸ میلیارد دلار گزارش کرده است.

** ژانویه و آوریل ۲۰۰۲.

*** برآورد سالیانه SOBEET.

گسترش یافت به خصوص در سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۹۶ هنگامی که برزیل جایگزین مکزیک به عنوان مهمترین جذب کننده سرمایه‌گذاری خارجی در آمریکای لاتین شد. چه چیزی این موج سرمایه‌گذاری خارجی را راهی برزیل کرد؟ خصوصی کردن بنگاه‌های دولتی، و ادغام و تملک دو جاذبه اصلی برزیل برای جلب سرمایه خارجی بودند. در سال‌های ۲۰۰۲-۱۹۹۶، ۳۰/۹ میلیارد دلار صرف خرید شرکت‌های خصوصی شده دولتی گردید. این شرکت‌ها در زمینه برق، ارتباطات از راه دور، گاز، امور مالی و در سایر بخش‌ها فعال بودند. اما ارقام از این هم بالاتر خواهد بود اگر معاملاتی را در نظر بگیریم که با منابع برزیلی انجام شد. مثلاً «بانک ملی برای توسعه اقتصادی و اجتماعی» منابع مالی لازم برای خریداری شرکت‌های دولتی توسط خارجی‌ها را با میزان بهره بسیار پایین فراهم کرده است. دولت برزیل نیز مدعی است که با فروش دارایی‌های عمومی بیش از ۹۰ میلیارد دلار درآمد داشته است. [۲۳]

اما نتایج ورود سرمایه خارجی با آنچه طراحان آن انتظار داشتند یکی نبود. اکثر سرمایه‌گذاران خارجی در پاسخ به مشوق‌هایی که در اختیار آنها قرار گرفته، راهبردهایی اتخاذ کردند که هدف آنها ساختن کارخانه‌های جدید و در نتیجه افزایش تولید و اشتغال نبود بلکه آنها به دنبال تملک کارخانه‌های موجود بودند. آنها این کار را با از طریق خرید شرکت‌های خصوصی و یا بنگاه‌های دولتی انجام می‌دادند که برای واگذاری ارائه شده بودند. شواهد موجود حاکی از آن است که به روز کردن نظریه توسعه وابسته به وسیله نظریه پردازانش بیشتر سبب نابودی سرمایه محلی شده است تا همکاری سرمایه محلی با سرمایه بین‌المللی. دامنه غیر ملی کردن (۲۲) اقتصاد از طریق خصوصی ساختن بنگاه‌های دولتی را می‌توان از طریق میزان مالکیتی که سرمایه خارجی از این طریق بدان دست یافته سنجید. بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۸، ۴۲/۱ درصد ارزش انباشته خصوصی سازی (۲۳) از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تأمین شده بود. اگر سهامی را که شرکای برزیلی آنها بعداً فروختند نیز حساب کنیم میزان این ارقام از این هم بالاتر می‌رود. برای مثال می‌توان به شرکت مخابرات دولتی تلمیراس (۲۴) اشاره کرد که میزان سهم سرمایه‌گذاران خارجی در ابتدا ۶۶/۷ درصد بود اما بعداً شرکت‌های برزیلی «گلوبو» (۲۵) و «برادسکو» (۲۶) سهام خود را به شرکت تلکوم ایتالیا (۲۷) فروختند. هر جا که لازم بود دولت کاردوسو به جایگزینی سرمایه خارجی به جای سرمایه داخلی کمک کرد: مثلاً در سال ۱۹۹۹، بندز (۲۸) نیمی از قیمت خرید (۳۶۰ میلیون دلار) شرکت انرژی «ساشوپاشولد» به نام CESP-Tiete را به صورت وام به شرکت آمریکایی AES پرداخت کرد و به این ترتیب گروه برزیلی «وتورانیتم» (۲۹) که تحت کنترل «آنتونیو ارمیریو دومراس» را کنار گذاشت. شایان ذکر است که یکی از دانشمندان آمریکایی «مرارس» را بورژوازی ملی یک نفره توصیف کرده بود. حداقل ۷/۵ میلیارد رئال در طول زمان به شرکت‌های برزیلی و خارجی به عنوان کاهش مالیات اختلاف بین قیمت حداقل و مبلغ واقعی پرداختی از سوی خزانه‌داری برگردانده خواهد شد. [۲۴] بعد از بحران انرژی مشوق‌های دست‌دل‌بازانه دیگری نیز از سوی «بندز» به بخش برق خصوصی شده پرداخت خواهد شد و دولت به شرکت‌های تولید کننده مجوز مخصوص برای افزایش قیمت برق داده است تا جبران دوران سهمیه‌بندی را بکنند. این اقدام به مصرف کنندگان طبقه کارگر و متوسط و صنعت ملی آسیب می‌رساند. ادغام و تملک شرکت‌های خصوصی هم نقش محوری در بازسازی ساختار اقتصاد برزیل داشته است که دولت کاردوسو آن را تشویق کرده است. ادغام و تملک سازوکار دیگری برای غیر ملی کردن بوده است.

بررسی تازه‌های نشان می‌دهد که بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۹، ۱۲۳۳ مورد ادغام و تملک صورت گرفتند که از طریق آنها شرکت‌های چند ملیتی کنترل صنایع برزیل را به دست گرفتند یا بخشی از سهام آنها را مالک شدند. کاهش ارزش برابری رئال توسط دولت از سال ۱۹۹۹ به بعد این قبیل خریدها را ارزانتر کرده است. بررسی انجام شده KPMG نشان می‌دهد که در طول همین مدت ۷۰ درصد همه تملک‌ها در برزیل را شرکت‌های چند ملیتی انجام داده‌اند و از این رهگذر ۵۰ میلیارد دلار به صورت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی وارد برزیل شد. [۲۵] آزادسازی سریع واردات و میزان‌های بهره فوق العاده بالا مهمترین عواملی بوده‌اند که سبب جایگزین شدن سرمایه داخلی شده‌اند. به این شکل تعداد زیادی از شرکت‌های برزیل از جمله گروه‌های صنعتی مهم، یا فعالیت خود را تعطیل کردند یا با شرکت‌های چند ملیتی شریک شدند و یا سهام خود را کلاً به خارجی‌ها واگذار کردند.

تملک توسط خارجی‌ها به خصوص در صنایع متنوعی مانند قطعات خودرو، بانک، فولاد، مواد غذایی، آشامیدنی‌ها، محصولات لبنی، محصولات بهداشتی و شوینده‌ها، لوازم الکترونیک و مواد شیمیایی بسیار گسترده بود. در سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۹۵، بسیاری از تراست‌های برزیل که به طور سنتی از پایگاه قوی در اقتصاد کشور بهره‌مند بودند ناپدید شدند. شرکت متال لو (۳۰)، متعلق به خانواده مندلین (۳۱)، را شرکت آلمانی «ماله» (۳۲) خریداری کرد. شرکت سازنده قطعات خودرو، «کوفپ» (۳۳)، را شرکت ایتالیایی «مگنتی مورلی» (۳۴) خرید. شرکت فولاد «ویلارس» (۳۵) به تملک شرکت اسپانیایی «سیدنور» (۳۶) درآمد؛ این در حالی بود که در بخش بانکی «اکسل اکونومیکو» (۳۷) را بانک «بیلیانو» (۳۸) خرید؛ بانک «گاراتیا» (۳۹) را «کردیک سویس» (۴۰)، بانک بامریندویس (۴۱) را «HSBC»، رئال را شرکت هلندی «آبی ام. امرو» (۴۲) خریدند. نام‌های تجاری محل مانند «اریسکو» (۴۳)، «پول من» (۴۴)، «لاکتا» (۴۵)، «ای مور» (۴۶)، «سیکا» (۴۷) یا «کاف پیلاتو» (۴۸) در صنایع غذایی ناپدید شده‌اند. این شرکت‌ها به ترتیب به دست شرکت‌های «گلادمن ساخز» (۴۹)، بانک «انتیر نشنال» (۵۰)، «فیلیپ موریس» (۵۱)، و «فن» (۵۲) و «سارا لی» (۵۳) افتادند. در زمینه محصولات برقی خانگی، سوپرمارکت‌ها و بخش پوشاک نیز وضع به همین منوال بوده است. همان طور که وجا (۵۴) از طرفداران پروپا قرص رژیم کاردوسو می‌گوید: «در تاریخ سرمایه‌گذاری شاهد تعداد اندکی انتقال کنترل با این شدت و در طول مدت زمانی این چنین کوتاه بوده‌ایم.» در طول فرآیند خصوصی سازی گروه منتخبی از سرمایه داران برزیل، در بخش صنعت و امور مالی، به طور همزمان و همراه با سرمایه خارجی به یک وضع انحصاری در بازار دست یافته‌اند. نمونه برجسته بزرگترین شرکت خصوصی برزیل، «اشتاین بروخ» است که در مشارکت با سرمایه خارجی و با کمک «نیشنز بنک» سهم اکثر سهام شرکت سودآور و معدنی متعلق به دولت، یعنی «وال دوریو دوسه» را خریداری کرد. «اودبرخت»، و «مادبانی» در پتروشیمی، «ویکون‌ها» در فولاد، و «بروسکو»، «ایتائو» و «بزائو» در بخش مالی نمونه‌های مشابهی از بورژوازی جدید بین‌المللی شده هستند که به نحو گسترده‌ای از خصوصی سازی سود برده‌اند. [۲۶] اما اینها استثناهایی هستند که بر قاعده نمی‌چربند. جایگزین شدن سرمایه داخلی به وسیله سرمایه خارجی، به جای همراهی بین این دو، ویژه‌گی مشخصه برنامه «رئال» است.

نوسازی؟

تا چه اندازه‌ای ملی زدایی به وسیله نوسازی اقتصاد برزیل جبران

شده است؟ بخش خدمات که واردات. بر است جواب مناسبی فراهم می‌کند. در اواخر دهه ۱۹۹۰ این بخش جذب کننده اصلی سرمایه خارجی بود. سهم آن از کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از ۴۳/۴ درصد (۱۸/۴ میلیارد دلار) در سال ۱۹۹۵ به ۷۶/۶ درصد بین سال‌های ۱۹۹۶ تا فوریه ۲۰۰۲ رسید. یعنی ۹۷/۳ میلیارد دلار از ۱۲۷ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری انجام شده در برزیل ظرف سه سال. نتیجه نهایی مقررات زدایی و خصوصی سازی در بخش برق و مخابرات و آزاد کردن سیل ادغام و تملک کنار گذاشتن تحقیق و توسعه بومی، و شکل‌گیری واردات فناوری از شاخه‌های خارجی شرکت‌های چند ملیتی به شرکت‌های داخلی آن‌ها بود. صورت حساب واردات کالاهای سرمایه‌ای از ۷/۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۴ به ۱۴/۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۱ رسید. همین رقم برای کالاهای واسطه‌ای از ۱۵/۶ میلیارد دلار به ۲۷/۳ میلیارد دلار، در طی این مدت، بالغ شد. از زمانی که شرکت مخابراتی «تلبراس» در سال ۱۹۹۸ خصوصی شد، شرکت‌های چند ملیتی ۹۷ درصد قطعات لازم برای نوسازی شبکه تلفن قدیمی برزیل را از خارج وارد کردند. این اتفاق هنگامی رخ داد که دولت برای جذب مالکین جدید از تقاضای خود مبنی بر استفاده از حداقل ۳۵ درصد تولیدات ملی (برزیلی) عقب نشینی کرد. فقط بهای قطعات الکترونیکی. به خصوص ریز پردازها. تنها به پنج میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ رسید. همان طور که اقتصاددانی اظهار نظر کرده است: «همزمان که الگوی مصرف فناوری اطلاعات در کشورهای توسعه یافته در دهه ۱۹۹۰ در برزیل اشاعه و انتشار پیدا کرد، پس رفت غیر قابل انکاری در تولید [داخلی] حاصل شد.» [۲۷]

راهبرد شرکت‌های خارجی در برزیل کاملاً عقلایی بوده است. اما این واقعیت را آشکار کرده است که تکیه بر شرکت‌های چند ملیتی برای اجرای نقش فرایند اصلی در توسعه ملی اشتباه است. مطالعه موردی اقتصاددان وابسته به «آکالا»، مایکل موریتیم،^(۵۵) در بخش خدمات برزیل نشان می‌دهد که هدف عمده شرکت‌های چند ملیتی دست یابی به بازارهای داخلی است نه به حداکثر رسانیدن صادرات کشوری که در آن سرمایه‌گذاری کرده‌اند تا چه رسد به فراهم کردن اشتغال. این هدف از طریق خرید دارایی‌های^(۵۶) موجود انجام می‌شود و نه از طریق ایجاد دارایی‌های جدید. او در ارزیابی تلاش‌های کشورهای آمریکای لاتین برای تبدیل کردن شرکت‌های چند ملیتی به موتور رشد نتیجه‌گیری می‌کند که: «در حالی که اکثر اهداف راهبردهای شرکت‌های چند ملیتی به نتیجه رسید، اهداف کشورهای میزبان برای رشد و توسعه حاصل نشد.» «روبنز ریکوپرتو»،^(۵۷) دبیر کل انکتاد با او متفق‌القول است: «اهداف تجاری شرکت‌های چند ملیتی و اهداف توسعه خواهانه کشورهای میزبان لزوماً با یکدیگر تلاقی نمی‌کنند.» [۲۸]

تا آنجایی که به صنایع خودروسازی و قطعات خودرو مربوط می‌شد، «ریکوپرتو»، خاطر نشان می‌کند که شرکت‌های مهم داخلی برزیل که به خاطر توانایی آنان در نوآوری فن شناختی شناخته شده بودند. «شال لو»، «فریوز وارگا»، «کوفپ». بلافاصله پس از فروش به شرکت‌های چند ملیتی متحمل ضایعاتی شدند. در این شرکت‌ها ضریب نفوذ واردات^(۵۸) از هشت درصد در سال ۱۹۹۳ به ۲۵ درصد در سال ۱۹۹۶ رسید. وضع در صنایع مخابرات و کامپیوتر هم به همین منوال بوده است. در این بخش‌ها نیز شرکت‌های چند ملیتی، تحقیق و توسعه بومی را بیشتر به تعلیق در آوردند و مهندسی را از آزمایشگاه هایشان به بخش بازاریابی، تولید، فروش، و کمک‌های فنی منتقل کردند، در این شرایط، «ریکوپرتو»

می‌گوید: «جای تعجب نیست که ضریب نفوذ واردات از ۲۹ درصد در سال ۱۹۹۳ به ۷۰ درصد در سال ۱۹۹۶ رسید.» بررسی دیگری به این نکته رسیده است که بین سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۷ تولید داخلی کالاهای سرمایه‌ای بطور کلی با ده درصد کاهش مواجه شد. به عبارت دیگر ملی‌زدایی با معکوس شدن واقعی روند صنعتی شدن همراه بوده است. [۲۹]

در این هنگام صادرات برزیل محدود به کالاهای سنتی می‌شود. محصولات کشاورزی، محصولات تولیدی در شرکت‌های کشت و صنعت، و مواد معدنی. و کشور نتوانسته است سهم خود را در صادرات کالاهای صنعتی افزایش دهد. بررسی اخیر انکتاد نشان می‌دهد که بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۷، سهم برزیل در صادرات کالاهای صنعتی در جهان یکسان باقی مانده است؛ یعنی در سطح ۰/۷ درصد در جازده است. مهمتر آنکه سهم این کشور از ارزش اضافی (درآمد) تولید صنعتی جهان از ۲/۹ درصد به ۲/۷ کاهش یافت. این در حالی است که کشورهایمانند شیلی و مکزیک توانستند صادرات صنعتی خود را در همین مدت افزایش دهند: سهم شیلی از صفر به ۰/۸ درصد و سهم مکزیک از ۰/۲ درصد به ۲/۲ درصد رشد کرد. میزان ارزش افزوده در شیلی ۰/۲ درصد ثابت باقی ماند و سهم مکزیک از ۱/۹ درصد به ۱/۲ درصد تنزل یافت. [۳۰]

به استثنای کشورهای شرق آسیا. کره، تایوان و البته ژاپن که به نحو موفقیت‌آمیزی توانستند صادرات کالاهای مهارت بر^(۵۹) و سطح فناوری خود را سریعاً افزایش دهند هیچ کدام از کشورهای جهان سوم که در دو دهه گذشته تجارت و سرمایه‌گذاری خود را به سرعت آزاد کرده‌اند نتوانسته‌اند سهم خود از درآمد حاصل از صادرات صنعتی را به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش دهند. زیرا صادرات آن‌ها کماکان متمرکز بر محصولات منبع. بر^(۶۰) و کار. بر است. گزارش مذکور انکتاد خاطر نشان می‌کند: «در حالی که سهم کشورهای جهان سوم از درآمد حاصل از صادرات صنعتی در جهان بین سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۷ کاهش یافت، سهم آن‌ها از درآمد حاصل از تولید کالاهای صنعتی افزایش قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد. به عبارت دیگر، به طور نسبی، به نظر می‌رسد که کشورهای صنعتی کمتر تجارت می‌کنند اما درآمد بیشتری در بخش تولیدات صنعتی دارند.»

مهمتر از همه آن که، به رغم سیل سرمایه‌گذاری خارجی که برزیل در دوران کاردوسو تجربه کرد، میزان سرمایه‌گذاری ثابت در برزیل ناچیز بوده است. بسیار پایین‌تر از سطوحی که در دهه ۱۹۸۰ حدود ۲۲/۱ درصد تولید ناخالص ملی. شاهد آن بودیم. حتی در این دهه نیز این میزان سرمایه‌گذاری ثابت اسف‌بار توصیف می‌شد.

در مقایسه، همان طور که جدول شماره (۲) نشان می‌دهد، در سال ۱۹۹۹ موقعی که میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به اوج خود. ۳۰ میلیارد دلار. رسید، میزان سرمایه‌گذاری ثابت بیش از ۱۸/۹ درصد نبود. این امر به هیچ وجه روی تصادفی نیست. میزان‌های فوق‌العاده بالای بهره که برای جذب سرمایه خارجی و پوشاندن کسری حساب جاری و حفظ میزان برابری رثال لازم بود، از همان ابتدا سرمایه‌گذاری داخلی را تضعیف کرد. در حقیقت، اگر، برزیل را با آرژانتین و شیلی و مکزیک سه کشور دیگری آمریکای لاتین. که در آن‌ها خصوصی سازی، ادغام و تملک از همه جای بیشتر بود مقایسه کنیم، می‌بینیم که میزان سرمایه‌گذاری در سال ۱۹۸۰ در برزیل ۲۷/۸ درصد، در آرژانتین ۲۸/۸ درصد، در شیلی ۱۹/۸ درصد و در مکزیک ۲۴/۲ درصد بود. در مقایسه، بین سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۰ متوسط میزان سالیانه سرمایه‌گذاری در برزیل ۲۰/۵ درصد، آرژانتین

جدول (۳)- رشد نرخ بهره طی سال‌های ۶۱-۱۹۵۸، ۷۳-۱۹۶۸ و ۲۰۰۱-۱۹۹۵

| سال | کشاورزی | صنعت | خدمات | تولید ناخالص داخلی | تولید ناخالص داخلی سرانه |
|------|---------|------|-------|--------------------|--------------------------|
| ۱۹۵۷ | ۴/۶ | ۹/۹ | ۸/۳ | ۷/۷ | ۴/۵ |
| ۱۹۵۸ | -۲/۲ | ۲۱/۴ | ۵/۹ | ۱۰/۸ | ۷/۶ |
| ۱۹۵۹ | ۲/۱ | ۱۶ | ۸/۱ | ۹/۸ | ۶/۶ |
| ۱۹۶۰ | ۱۳/۵ | ۷/۲ | ۱۰ | ۹/۴ | ۶/۲ |
| ۱۹۶۱ | ۵/۷ | ۱۱/۶ | ۱۱/۷ | ۸/۶ | ۵/۶ |
| ۱۹۶۸ | ۴/۴ | ۱۳/۳ | - | ۱۱/۲ | ۸/۱ |
| ۱۹۶۹ | ۳/۷ | ۱۲/۱ | - | ۹ | ۶/۸ |
| ۱۹۷۰ | ۱ | ۱۰/۳ | - | ۸/۸ | ۵/۸ |
| ۱۹۷۱ | ۱۱/۴ | ۱۴/۳ | - | ۱۳/۳ | ۱۰/۲ |
| ۱۹۷۲ | ۴/۱ | ۱۳/۳ | - | ۱۱/۷ | ۸/۷ |
| ۱۹۷۳ | ۳/۵ | ۱۴ | - | ۱۴ | ۱۰/۸ |
| ۱۹۹۵ | ۴/۱ | ۱/۹ | ۴/۵ | ۴/۲ | ۲/۸ |
| ۱۹۹۶ | ۴/۱ | ۳/۷ | ۱/۹ | ۲/۷ | ۱/۲ |
| ۱۹۹۷ | -۰/۲ | ۵/۸ | ۲/۷ | ۳/۳ | ۱/۹ |
| ۱۹۹۸ | ۱/۹ | -۱/۴ | ۱/۱ | ۰/۱ | -۱/۲ |
| ۱۹۹۹ | ۷/۴ | -۱/۶ | ۱/۹ | ۰/۸ | -۰/۵ |
| ۲۰۰۰ | ۳ | ۵ | ۳/۹ | ۴/۴ | ۳ |
| ۲۰۰۱ | ۵/۱ | ۱/۵ | ۲/۵ | ۱/۵ | ۰/۲ |

Sources: For 1957-61, Lincoln Gordon, Brazil's Second Chance, Washington, DC 2001, pp. 37-45. For 1968-73, Werner Baer, The Brazilian Economy, Growth and Development, New York 1989, p. 81; figures for services are not available. For 1995-2001: Banco Central do Brasil, Relatório Anual 1996-2000; IPEA, Boletim de Conjuntura no. 57, April 2002.

کاهش ارزش برابری رئال در سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۱ کشور سخت به آن نیازمند است هنوز پدیدار نشده است: آیا شرکت‌های چند ملیتی به تامین مالی کسری حساب جاری که خود به ایجاد آن کمک کردند، ادامه خواهند داد؟ پایان پذیرفتن خصوصی سازی در برزیل و وضع اقتصادی رو به وخامت در شمال نشان می‌دهد که این نقش رو به پایان است. انتظار می‌رود که میزان سرمایه‌گذاری مستقیم از ۳۰/۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰، تنها به ۱۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۱ برسد؛ از این روست که نیاز اضطراری به توافق با صندوق بین‌المللی پول برای ارائه اعتبار وجود داشته است. اما همان طور که در مورد آرژانتین مشاهده شد، وقتی که اعتماد کاهش می‌یابد سرمایه خارجی می‌تواند ظرف یک شب یک کشور را به حال خودش رها کند.

عملکرد اجتماعی

در مورد مهمترین تست. شاخص‌های پیشرفت اجتماعی در دوران

۱۹/۱ درصد، در شیلی ۲۲/۳ درصد، در مکزیک ۲۱/۶ درصد بود. به عبارت دیگر، در تمام کشورهای دیگر به استثنای شیلی، افت قابل مشاهده‌ای در میزان سرمایه‌گذاری در مقایسه با میزان آن قبل از بحران بدهی رخ داده است. اظهارات «اکلا» در این مورد به خودی خود گویای وضع است: بی‌ثباتی در تامین مالی از خارج اترسویی بر سرمایه‌گذاری داشته است. این امر بدون شک یکی از دلایل پایین ماندن میزان سرمایه‌گذاری نسبت به سطوح قبل از بحران بدهی‌ها است. میزان افت در ضریب سرمایه‌گذاری نسبت به دهه ۱۹۷۰ در کشورهای بزرگ، بیشتر است، برای اینکه این کشورها بیشتر از همه در معرض جریان سرمایه خصوصی خارجی قرار گرفته‌اند. [۳۱]

نوسازی اقتصاد برزیل با رهبری شرکت‌های چند ملیتی نه سبب تشویق میزان‌های بالاتر انباشت سرمایه شده و نه رقابت پذیری بیشتری را برای محصولات برزیلی به ارمغان آورده است. مازاد تجاری که حتی بعد از دودور

صادرات کاردوسو - چه می توان گفت؟ کاردوسو خود را از لحاظ دیدگاه‌ها همسان کلینتون و تونی بلر می‌دید. او در دهه ۱۹۸۰ به عنوان یک سوسیال دموکرات سخن می‌گفت و ریاست حزبی را به عهده داشت که خود را به این نام معرفی کرده بود. هنگامی که به قدرت رسید روش‌های اجرایی مرسوم در جهان سوم را بکار بست. افراد کمی هستند که در مورد نسخه آمریکایی - انگلیسی این نوش دارو متوهم هستند؛ که امروزه حتی در کشورهای که خاستگاه آن بوده‌اند نسخه‌ای اعتبار خود را از دست داده است. آیا این نسخه در شرایط بسیار متفاوت برزیل، اعتبار بیشتری یافته است؟

جدول (۳) میزان رشد و صنعتی شدن را در دوران کوبیتسزچک (۶۱) و سال‌های معجزه حکومت نظامی با سال‌های ریاست جمهوری کاردوسو مقایسه می‌کند. تفاوت بین این دو خیره کننده است. در دوران اولیه، تولید ناخالص داخلی سرانه بین سال‌های ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۷ با میزان متوسط سالیانه ۶/۱ درصد رشد کرد و بین سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۳، ۸/۴ درصد بود در حالی که بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۱ به دوره تجربه سیاست‌های نتولیبرال کاردوسو، ۲/۴ درصد و سرانه آن تنها یک درصد بود.

اگر ما به جای مقایسه کردن دوران‌های مختلف در برزیل کشورهای مختلف را با برزیل مقایسه کنیم، نتایج باز هم جالب خواهند بود. از چهار تجربه اصلی نتولیبرالیستی در آمریکای لاتین، برزیل یقیناً عملکرد بهتری از آرژانتین داشت؛ و در آرژانتین جایی که الگو سقوط کرد، میزان رشد تولید ناخالص داخلی و سرانه ۰/۹ و ۰/۳ درصد بود. اما عملکرد این سیاست‌های برزیل اصلاً قابل مقایسه با دو ستاره دیگر نتولیبرالیسم یعنی شیلی و مکزیک نبود. در شیلی میزان رشد تولید ناخالص داخلی و سرانه آن ۴/۸ و ۳/۴ درصد و در مکزیک ۳/۱ و ۱/۴ درصد بود.

اسف بارتر آنکه تحت تاثیر بحران روسیه و سقوط برنامه «رئال» در سال ۱۹۹۹ و سرایت اولیه بحران آرژانتین در سال ۲۰۰۱، تولید ناخالص سرانه برزیل از ۴۹۴۰ دلار در سال ۱۹۹۷ به ۲۹۲۰ دلار در سال ۲۰۰۱ رسید که بازگشتی بود به سطوح دهه ۱۹۸۰؛ این در حالی است که تولید ناخالص داخلی از ۸۰۷ میلیارد دلار به ۸۰۳ میلیارد دلار سقوط کرد و برزیل رتبه هشتمین اقتصاد بزرگ جهان را از دست داد. بر اثر این تحول مکزیک با تولید ناخالص داخلی ۶/۸ میلیارد دلاری در سال ۲۰۰۱ بزرگترین اقتصاد آمریکای لاتین شد. [۳۲]

پيامد غير قابل اجتناب اين میزان رشد کند اقتصادی، مانند سایر کشورها در آمریکای لاتین، بیکاری عظیم در شهرها بوده است. بر طبق آمار رسمی، که به طور نظام مند میزان واقعی بیکاری را کمتر از آنچه هست نشان می‌دهد. بیکاری آشکار از ۴/۶ درصد در سال ۱۹۹۵ به ۷/۶ درصد در سال ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ و به ۹ درصد در مارس ۲۰۰۰ رسید. [۳۳] بر مبنای سایر تخمین‌ها، بیکاری آشکار در ساتوپائولو، قلب صنعتی برزیل، از ۱۳/۲ درصد در سال ۱۹۹۵ به ۱۹/۳ درصد در سال ۱۹۹۹ و به ۲۰/۴ درصد در می ۲۰۰۲ رسید که بیشتر از ارقام رسمی ۱۷/۴ درصدی است که در آرژانتین برای سال ۲۰۰۱، یعنی درست قبل از سقوط اقتصاد و دولت این کشور، گزارش شد. [۳۴] این شکست اجتماعی نتیجه مستقیم قتل عام بنگاه‌های اقتصادی کوچک و متوسط تحت فشار دو گانه میزان‌های بهره بسیار بالا و آزادسازی گسترده تجاری بود. این میزان‌های بیکاری نشان دهنده عمق محرومیت اجتماعی است که نقش مهمی در بروز خشونت شهری در برزیل دوران ریاست جمهوری کاردوسو داشت. آخرین ارقام موجود نشان می‌دهد که برزیل در مقایسه با سایر کشورهای آمریکای لاتین از لحاظ خودکشی تقریباً در راس قرار دارد. در سال ۱۹۹۲ ضریب خودکشی در برزیل ۱۹/۱۲ برای هر صد هزار نفر بود که اکنون به رقم ۲۶/۱۸ برای هر صد هزار نفر رسیده است. این بدان معنی است که برزیل

از نظر خودکشی تقریباً درصد کشورهای آمریکای لاتین قرار دارد. اگر به آموزش و پرورش توجه کنیم پی می‌بریم که دولت کاردوسو به پیشرفت‌هایی در کاهش بی سوادی برزیل دست یافت. بر طبق آمار رسمی، میزان بیکاری از ۱۸/۳ درصد جمعیت در سال ۱۹۹۰ به ۱۴/۷ درصد جمعیت در سال ۲۰۰۰ کاهش پیدا کرد. البته، هنوز ۱۸ میلیون برزیلی توانایی خواندن و نوشتن را ندارند و متوسط سال‌هایی که افراد فعال اقتصادی در مدارس گذارنده‌اند فقط ۵/۵ سال است. این ارقام برزیل را در کنار گواتمالا و نیکاراگوئه قرار می‌دهد. آرژانتین، شیلی و حتی مکزیک در وضع بسیار بهتری قرار دارند. میزان بی سوادی در کشورهای اخیر اندک، و به ترتیب ۳/۱، ۴/۳، و ۹ درصد است؛ متوسط تعداد سال‌هایی که افراد در مدارس می‌گذرانند به ترتیب ۱۰/۱، ۹/۰ و ۷/۴ است که بسیار بیشتر از برزیل است. در برزیل، میزان مرگ و میر کودکان نیز از ۳۸/۴ درصد در سال ۱۹۹۴ به ۲۹/۶ درصد در سال ۲۰۰۰ کاهش یافته که امتیازی برای دولت کاردوسو محسوب می‌شود. اما در شمال شرق - فقیرترین منطقه کشور - میزان مرگ و میر کودکان تاسف بار و ۴۴ درصد است. میزان مرگ و میر کودکان در آرژانتین و شیلی - به ترتیب ۲۴/۳ و ۱۴ درصد - بهتر از برزیل است. اما مکزیک با ۳۴ درصد در وضع بدتری قرار دارد. در مقابل این پیشرفت‌های اندک، پس رفت‌های دوره دوم ریاست جمهوری کاردوسو قرار دارد. بین سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۱ متوسط حقیقی دستمزدها ۱۰ درصد کاهش یافت و حتی پژوهشگران بخش دولتی معتقدند که تا قبل از سال ۱۹۹۹ حدود ۳۴/۱ درصد جمعیت کشور (۵۳ درصد جمعیت کشور) در زیر خط فقر مطلق زندگی می‌کردند و ۲۲/۶ میلیون یا ۱۴/۵ درصد جمعیت محکوم به فقر شدید هستند. از این نظر وضع برزیل بدتر از آرژانتین و شیلی (۱۹/۷ درصد و ۴/۸ درصد برای آرژانتین و ۲۰/۶ درصد و ۵/۷ درصد برای شیلی) است. اما میزان فقر مطلق در مکزیک در سال ۱۹۹۸، ۴۶/۹ درصد و میزان فقر شدید ۱۸/۵ درصد بود؛ به این ترتیب، برزیل در وضع بهتری از مکزیک قرار دارد. [۳۵]

توزیع درآمد چگونه؟ به رغم ادعاهای کاردوسو و تیم اقتصادی او که تثبیت میزان برابری پول برزیل بهترین سیاست اجتماعی ممکن بود، نابرابری در برزیل شدیدتر از بسیاری از کشورهای دیگر جهان است. کشورهایی که بالاترین ضریب جینی (۶۲) را دارند به ترتیب عبارت‌اند از: نیکاراگوئه، برزیل، آفریقای جنوبی و مالاوی. همچنان که جدول (۴) نشان می‌دهد. در سال ۱۹۹۹، ۱۰ درصد از ثروتمندترین مردم کشور ۴۷/۴ درصد درآمد کشور را به خود اختصاص می‌داد و فقیرترین ۴۰ درصد تنها ۸/۱ درصد کل درآمد کشور را در اختیار داشتند.

در واقع، الگوی نتولیبرال در همه جای آمریکای لاتین نابرابری درآمد را تشدید کرده است. در طول دهه ۱۹۹۰ ضریب جینی در آرژانتین، شیلی و مکزیک در حال افزایش بود. به گفته «اکالا» در سال ۱۹۹۹ برزیل تنها کشور آمریکای لاتین بود که در آن بیش از نیمی از جمعیت کمتر از ۵۰ درصد درآمد ملی را در اختیار داشت. [۳۶] پیشرفت‌های اندکی که در میزان باسوادی، سلامت و تندرستی و کاهش فقر حاصل شده، نتوانسته جریان میزان رشد اقتصادی پایین، بیکاری بالا، نابرابری شدید در توزیع ثروت و گسترش خشونت در شهرها و رفتار مجرمانه را جبران کند.

چشم اندازها

امروز، با ادامه وخیم‌تر شدن وضع آرژانتین و اقتصاد جهانی، نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که نامزد حزب PT، «لولا» (۶۳) که دو مرتبه از کاردوسو شکست خورده بود شانس پیروزی در انتخاب اکتبر ۲۰۰۲ را

دیگر جلوگیری از پیدایش بازارهای سهام بود که در کنترل شرکت‌ها قرار داشتند؛ گام دیگر دولت آن بود که تولیدکنندگان داخلی را نه در بازارهای داخلی بلکه در بازارهای خارجی در معرض رقابت با تولیدکنندگان خارجی قرار می‌داد. اینکه این سیاست هیچ گاه حتی مورد بررسی و تأمل دولت کاردوسو قرار نگرفت شاهد کافی بر محدود بودن افق دید رژیم وی بود. بهای ناپیایی او را ملت برزیل پرداخته است. کاردوسو قبلاً یکبار نوشته بود: توسعه وابسته از طریق تنش و اصطحکاک، توافق، و اتحاد بین دولت و بنگاه‌های اقتصادی رخ می‌دهد. اما این نوع از توسعه هم چنین به این علت رخ می‌دهد که هم دولت و هم بنگاه‌های اقتصادی سیاست‌هایی را تعقیب می‌کنند که بازارهایی را بر مبنای تمرکز درآمد و حذف اکثر مردم بوجود می‌آورد. ... تضادهای بین دولت و بنگاه‌های بزرگ اقتصادی به شدت تضاد بین طبقات غالب و توده‌های مردم نیست. [۴۰]

پی‌نوشت‌های مترجم:

* منبع:

Rocha, Geisa Maria. "Neo - dependency in Brazil" , New Left Review 16, Jun - Aug 2002.

1. Fernando Henrique cardoso
2. Metropolitan Societies
3. Vargas
4. Geisel
5. Sarney and Collor
6. Itamar Franco
7. Brady Plan
8. Plano Real
- ۹- Ivy League، انجمنی متشکل از ۸ دانشگاه آمریکاست که نام آن در جامعه مترادف با کیفیت عالی در آموزش و نخبه‌گرایی است.
10. Gustavo Franco
11. Bernardo Kucinski
- ۱۲- رئال واحد پول جدید برزیل
- ۱۳- کشورهای صنعتی پیشرفته، در مقابل جنوب
14. Fernando de la Raa
15. Jose serra
16. The domestic overnight rates
17. indexed to the dollar
- ۱۸- اجماع واشنگتن The washington consensus به مجموعه‌ای از سیاست‌ها اطلاق می‌گردد که اعتقاد بر این است که می‌تواند فرمولی باشند برای رشد اقتصادی در آمریکای لاتین. این سیاست‌ها بار نخست در سال ۱۹۸۹ توسط جان ویلیامسون مطرح شد.
19. Washington Cosensus
20. Anne Krueger
21. Denationalization
22. Denationalization
23. accumulatel valveof denationalization
24. Telebras
25. Golobo
26. Bradesco

دارد. این امر سبب شد که سرمایه‌گذاران خصوصی بیش از پیش نسبت به چشم‌اندازها در برزیل نگران شوند. ترسی که به طور طبیعی کاردوسو و تیم او به آن دامن می‌زند این است که اگر «لولا» انتخاب شود او ممکن است از حفظ مزادهای اولیه بالا سرباززند یا ممکن است از آرژانتین پیروی کند و از پرداخت بدهی‌های گسترده خود سرباززند. تا پیش از ماه ژوئن کارگزاری‌های تقبل ریسک شرایط دادن اعتبار به برزیل را سخت‌تر کرده و به سطح شرایط نیجریه و آرژانتین رسانده بودند. در عین حال بورس بازان شروع به فرار از بازار ارز و اوراق بهادار برزیل کرده بودند و بانک مرکزی ناچار شده بود که زمان سررسید بدهی عمومی را کاهش دهد. با توجه به اینکه ارزش رئال پایین‌تر از سطحی بود که در زمان سقوط برنامه تثبیت، به آن تنزل یافته بود و اینکه به سرمایه‌گذاران اطمینان خاطر داده می‌شد، دولت از صندوق بین‌المللی پول درخواست کرد اجازه برداشت ۱۰ میلیارد دلاری دیگری را بدهد که صندوق قبلاً اعلام کرده بود برزیل می‌تواند از آن استفاده کند. دولت برزیل همچنین از صندوق خواست تا با کاهش کف ذخایر ارزی بین‌المللی به میزان پنج میلیارد دلار موافقت کند تا دولت بتواند بخشی از بدهی خارجی خود را بازپرداخت نماید. پاسخ صندوق این بود که دولت مزاد خود را به میزان حتی بیش از آنچه قبلاً مقرر شده بود افزایش دهد یعنی میزان آن را از ۳/۵ به ۳/۷۵ درصد تولید ناخالص داخلی برساند. این امر، در واقع سخت‌تر کردن شرایط موجود بود که «لولا» شخصاً با آن موافقت کرد. [۳۷] کارشناسان فقر در دولت معتقدند مبالغی که به این دلیل کنار گذاشته شد تا شروط صندوق تأمین شود می‌توانست برای کاهش سطح اسف بار فقر در برزیل مورد استفاده قرار گیرد. [۳۸] مورد برزیل مانند انجام آزمایشی در آزمایشگاه هست که نشان می‌دهد چگونه و چرا تزریق ویروس نئولیبرالیسم، به خصوص آن نوع از ویروس که شامل میزان برابری پول وابسته به دلار است، می‌تواند جامعه را قطبی (فقیر و غنی) و اقتصاد کشور را ویران کند. نتیجه نهایی برنامه «رئال» افزایش کند تولید ناخالص داخلی در طول دوران ریاست جمهوری کاردوسو و رکود فزاینده در دوران پایانی ریاست جمهوری او بود. هر نامزدی که در انتخابات ریاست جمهوری در اکتبر ۲۰۰۲ پیروز شود با میراثی سیاه روبه‌رو خواهد شد. شکل‌گیری هیچ کدام از این مشکلات در برزیل اجتناب‌ناپذیر نبود. همان‌طور که دیدیم، منطق مخرب نئولیبرالیسم که لباس راه سوم را بر تن آن کرده بودند از همان ابتدا قابل پیش‌بینی بود. حتی افراد کاملاً میانه روز نیز شروع به تصدیق این موضوع کرده‌اند. وزیر علوم و فناوری سابق کاردوسو، «لوئی کارلوس بر سر پرایرا» (۶۴) اخیراً «سیاست ساده لوحانه آزادسازی و عقب‌نشینی دولت از اقتصاد را که سبب باز شدن درهای کشور به روی واردات و سرمایه خارجی، و همین‌طور خصوصی‌سازی بنگاه‌های دولتی» می‌شود محکوم کرده است زیرا «بقیه امر توسط بازار انجام می‌گیرد» در حالی که فدراسیون کارفرماها در شهر سائوپائولو خود آشکارا از دولت خواسته است که صنایع ملی را تقویت کند. [۳۹]

عملکرد مقایسه‌ای توسعه اقتصادی تحت رهبری دولت، چنانکه مشاهده شد، به طور آشکار نسبت به نسخه نئولیبرال خود برتری دارد. به طور تاریخی، البته، حتی میزان موفقیت آن کمتر از آنچه در ژاپن و شرق آسیا دیده شد است. در این منطقه صنعتی شدن به مراتب سریع‌تر و پایدارتر بوده است. این توفیق از طریق ایجاد دیوارهای تعرفه‌ای بلند بر علیه واردات ایجاد شد. البته این تعرفه‌ها با دست‌یابی صنایع به توانایی رقابت با خارجی‌ها به تدریج برداشته شد. ابزار دیگر در این راستا کنترل کردن صادرات و واردات سرمایه بود. این امر از طریق دولت انجام می‌شد که استقراض از خارج و میزان نفوذ شرکت‌های چند ملیتی در اقتصاد کشور را کنترل می‌کرد. اقدام

جدول (۴) - توزیع درآمد در میان جمعیت فعال اقتصادی

| شاخص ضریب جینی | ۱ درصد | ۱۰ درصد ثروتمندترین | ۲۰ درصد | ۵۰ درصد | ۴۰ درصد فقیرترین | ۲ درصد | سال |
|-------------------|--------|------------------------|---------|---------|---------------------|--------|-------|
| - | ۱۱/۹ | ۳۹/۶ | ۵۴/۳ | ۱۷/۷ | ۱۱/۵ | ۳/۵ | ۱۹۶۰ |
| - | ۱۴/۷ | ۴۶/۴ | ۶۱/۶ | ۱۵/۴ | ۱۰ | ۳/۲ | ۱۹۷۰ |
| ۰/۶۰ | ۱۳/۴ | ۴۷/۶ | ۶۴/۲ | ۱۱/۹ | ۷/۵ | ۱/۹ | *۱۹۷۹ |
| ۰/۶۲ | ۱۴/۲ | ۴۹/۱ | ۶۵/۶ | ۱۱/۳ | ۷/۳ | ۲/۱ | ۱۹۹۰ |
| ۰/۵۸ | ۱۳/۲ | ۴۵/۸ | ۶۲/۱ | ۱۳/۱ | ۸/۴ | ۲/۳ | ۱۹۹۲ |
| ۰/۶۰ | ۱۵ | ۴۸/۶ | ۶۴/۵ | ۱۲/۳ | ۷/۹ | ۲/۲ | ۱۹۹۳ |
| ۰/۶۰ | ۱۳/۹ | ۴۷/۹ | ۶۴/۲ | ۱۲/۳ | ۸ | ۲/۳ | ۱۹۹۵ |
| ۰/۶۰ | ۱۳/۵ | ۴۷/۶ | ۶۴/۱ | ۱۲/۱ | ۷/۷ | ۲/۱ | ۱۹۹۶ |
| ۰/۶۰ | ۱۳/۸ | ۴۷/۷ | ۶۴/۲ | ۱۲/۱ | ۷/۸ | ۲/۲ | ۱۹۹۷ |
| ۰/۶۰ | ۱۳/۹ | ۴۷/۹ | ۶۴/۲ | ۱۲/۲ | ۷/۹ | ۲/۲ | ۱۹۹۸ |
| ۰/۶۰ | ۱۳/۳ | ۴۷/۷ | ۶۳/۸ | ۱۲/۶ | ۸/۱ | ۲/۳ | ۱۹۹۹ |

Sources: For 1960 and, Reinaldo Goncalves, "Distribuicao de riqueza e renda: alternativa para a crise brasileira", Ivo Lesbaupin, ed. O Desmonte da Nacao: Balanco do Governo FHC, Petropolis 1999, p. 66, Table 4. For 1979 Through 1999, Ricardo de Paes de Barros, Ricardo Henriques, Rosane Mendonca, A Estabilidade Inaceitavel: Desigualdade e Pobreza no Brasil, Texto Para Discussao, No. 800, Rio: IPEA, June 2001, pp. 16-17, Tables 4 and 5.

*PNAD بررسی رادر سال‌های ۱۹۸۰، ۱۹۹۱ و ۱۹۹۴ انجام نداده است.

- | | |
|---|---------------------|
| 46. Aymore | 27. Telecom Italia |
| 47. Cica | 28. Bndes |
| 48. Cafe Pilao | 29. Votorantim |
| 49. Goldman Sachs | 30. Metal Leve |
| 50. Bunge International | 31. Mindlin |
| 51. Philip Morris | 32. Mahle |
| 52. Danone | 33. Cofap |
| 53. Sara Lee | 34. Magneti Morelli |
| 54. Veja | 35. Villares |
| 55. Michael Mortimer | 36. Sidenor |
| 56. Assets | 37. Excel Economico |
| 57. Rubens Ricuperto | 38. Banco de Bilbao |
| 58. The coefficient of import penetration | 39. Garantia |
| 59. Skillintensive | 40. Credit Suisse |
| 60. resource intensive | 41. Bamerinduis |
| 61. Kobitschek | 42. ABM - Amro |
| 62. Gini Coefficients | 43. Arisco |
| 63. Lula | 44. Pullman |
| 64. Lui Carlos Bresser Pereira | 45. Lacta |

¹ See Fernando Henrique Cardoso; especially *Empresário industrial e desenvolvimento econômico no Brasil*, São Paulo 1964; 'Hegemonia burguesa e independência econômica', in Celso Furtado, ed., *Brasil: Tempos Modernos*, Rio de Janeiro 1977; *As Ideias e seu lugar*, Petrópolis 1980; *Autoritarismo e democratização*, Rio de Janeiro 1975; and Cardoso and Enzo Faletto, *Dependency and Development in Latin America*, Berkeley 1979.

² See Paulo Davidoff Cruz, *Dívida externa e política econômica: A experiência brasileira nos anos setenta*, São Paulo 1984, pp. 37-40.

³ Geisa Maria Rocha, 'Redefining the Role of the Bourgeoisie in Dependent Capitalist Development: Privatization and Liberalization in Brazil', *Latin American Perspectives*, no. 1, 1994. See also Lincoln Gordon, *Brazil's Second Chance: En Route toward the First World*, Washington, DC, 2001, pp. 174-5.

⁴ 'Plano Fernando Henrique Cardoso', *Revista de Economia Política*, no. 2, April-June 1994; Gustavo Franco, 'A inserção externa e o desenvolvimento', *Revista de Economia Política*, no. 3, July-September 1998.

⁵ Paulo Nogueira Batista, Jr., 'O Plano Real à luz da experiência mexicana e argentina', *Estudos Avançados*, no. 18, September-December 1996, p. 132. Marcio Garcia and Marcus Vinicius Valpassos, 'Capital Flows, Capital Controls, and Currency Crisis: The Case of Brazil in the 1990s', in Felipe Larraín, ed., *Capital Flows, Capital Controls, and Currency Crises: Latin America in the 1990s*, Ann Arbor 2000; Nicola Fingas and Paulo Pereira Miguel, 'Capital Flows and Economic Policy in Brazil', in B.N. Ghosh, ed., *Global Financial Crisis and Reforms: Cases and Caveats*, London 2001.

⁶ 'Para lembrar o que ele escreveu', interview in *Folha de São Paulo*, *Mais!*, 13 October 1996, pp. 4-5, my translation.

⁷ Gustavo Franco, 'A inserção externa'; Kucinski, 'A mídia e o fim da razão', in Ivo Lesbaupin, ed., *O Desmonte da Nação: Balanço do Governo FHC*, Petrópolis 1999; 'Para FHC, crítica revela "neobobismo"', *Folha de São Paulo*, 25 March 1997.

⁸ Unless otherwise indicated, data on balance of payments, foreign debt, levels of international reserves and inflows of foreign capital are from Boletim do Banco Central do Brasil: www.bcb.gov.br; last checked July 2002.

⁹ *World Investment Report 2001*, Geneva 2001, Country Fact Sheet: Brazil.

¹⁰ The CC5 facilitated massive capital outflows by both international and domestic investors during the financial crises of 1997 (\$17.5 billion) and 1998 (\$31.2 billion): Aurélio, *Poupança Externa*, p. 22 and Fingas and Miguel, 'Capital Flows and Economic Policy in Brazil', pp. 259-60. Under Resolution 63 'caipira', a hedge mechanism used between 95 and 99 to facilitate short-term capital inflows, funds could be invested in exchange-indexed public debt while waiting in a domestic bank to be lent. See Central Bank's Annual Report, 1998, p. 114.

¹¹ Werner Baer, 'Illusion of Stability: The Brazilian Economy under Cardoso', *World Development*, no. 10, 2000, p. 1807.

¹² Ilan Goldfajn and Tannur Baig, 'The Russian Default and the Contagion to Brazil', *IMF Working Paper*, no. 160, 2000, p. 11.

¹³ *Boletim do IPEA*, no. 40, January 1998.

¹⁴ Kenneth Maxwell, 'Brazil in Meltdown', *World Policy Journal*, Spring 1999, p. 26.

¹⁵ *Globalization and its Discontents*, London 2002.

¹⁶ *IMF Survey*, no. 10, 27 May 2002, p. 166.

¹⁷ ECLAC, *Preliminary Overview of the Economies of Latin America and the Caribbean 2001*, December 2001, p. 34.

¹⁸ 'The Devaluing of a Presidency', 27 March 1999, p. 9.

¹⁹ John Williamson, 'In Search of a Manual for Technopols', John Williamson, ed., *Political Economy of Policy Reform*, Washington DC 1994, p. 26.

²⁰ Aloizio Mercadante, 'Impostos e eleições', *Folha de São Paulo*, 5 May 2002; Luis Carlos Garcia de Magalhães et al., *Tributação, Distribuição de Renda e Pobreza*, IPEA TD, no. 804, Brasília 2001.

²¹ ECLAC, *Preliminary Overview*, 2001, p. 103.

²² IMF News Brief no. 02/50, June 18, 2002.

- ¹⁷ Sociedade Brasileira de Estudos das Empresas Transnacionais e da Globalização Econômica: www.sobeet.com.br; Aloysio Biondi, *O Brasil Privatizado*, São Paulo 1999, p. 36; BNDES: www.bndes.gov.br
- ¹⁸ Peter Evans, 'Reinventing the Bourgeoisie', *American Journal of Sociology*, 88, p. S232; 'Rescaldo da privatização', *Folha de São Paulo*, 14 April 2000.
- ¹⁹ Reinaldo Gonçalves, *Globalização e Desnacionalização*, São Paulo 1999, p. 137. On 5 July 2000, the *Financial Times* reported that the Anglo-Dutch Corus was to acquire control of CSN, Brazil's largest integrated steelmaker (privatized in 1993) from the Steinbruch family's Vicunha group. Benjamin Steinbruch, who gained control of CSN after relinquishing his stake in Vale do Rio Doce in 2001, is negotiating with Corus 'as a way of internationalizing the business'.
- ²⁰ Luciano Coutinho, 'Complexo eletrônico: retrocesso e desafio', *Folha de São Paulo*, 12 Novembro 2000; Biondi, *O Brasil Privatizado*, pp. 16–7.
- ²¹ 'Corporate Strategies for FDI in Latin America', *World Development*, no. 9, 2000, p. 1612; UNCTAD *World Investment Report 2000, Cross-Border Mergers and Acquisitions*, Geneva 2000, p. 16.
- ²² 'Uma estratégia para o conhecimento', *Folha de São Paulo*, 6 February 2000; Mariano Laplane and Fernando Sarti, *Investimento Direto Estrangeiro nos Anos 90*, IPEA TD, no. 629, Rio 1999, p. 9.
- ²³ UNCTAD, *Trade and Development Report*, 2002, Geneva 2002, p. 81.
- ²⁴ ECLAC: *Statistical Yearbook for Latin America and the Caribbean 2001*, February 2002, p. 77; *Globalization and Development*, May 2002, p. 148.
- Sources: for 1957–61, Lincoln Gordon, *Brazil's Second Chance*, Washington, DC 2001, pp. 37, 45. For 1968–73, Werner Baer, *The Brazilian Economy: Growth and Development*, New York 1980, p. 81. Figures for services are not available. For 1995–2001, Banco Central do Brasil, *Relatório Anual 1996–2000*; IPEA, *Boletim de Conjuntura* no. 57, April 2002.
- ²⁵ ECLAC, *Preliminary Overview*, 2001, p. 82; J. P. Morgan, *Emerging Markets: Economic Indicators*, April 2002.
- ²⁶ Instituto Brasileiro de Geografia e Estatísticas (IBGE, the government's statistics institute), Pesquisa Mensal de Emprego, www.ibge.gov.br
- ²⁷ Departamento Intersindical de Estatísticas e Estudos Socio-Econômicos: www.dieese.org.br; for Argentina, ECLAC, *Preliminary Overview*, 2001, p. 30.
- ²⁸ Illiteracy rates: ECLAC, *Statistical Yearbook 2001*, p. 41; years of schooling, ECLAC, *Globalization and Development*, May 2002, p. 303; IBGE, *Censo Demográfico 2000*, released in May 2002; real medium wages: IBGE data reported in IPEA, *Boletim de Conjuntura*, no. 57, April 2002, p. 13; poverty: Ricardo Paes de Barros et al., *A Estabilidade Inaceitável: Desigualdade e Pobreza no Brasil*, p. 3; regional comparisons: ECLAC, *Social Panorama of Latin America 2000–2001*, September 2001, p. 57. This article has used official poverty figures; the Fundação Getúlio Vargas Centre for Social Policies reports 50 million people in indigent conditions (29.3 per cent of the population); the Workers' Party-affiliated Citizenship Institute estimates this at 44 million people (26 per cent); *Folha de São Paulo*, 31 May 2002.
- ²⁹ ECLAC, *Social Panorama*, Table 11.2, pp. 70–1. The Gini coefficient rose in Argentina from 0.501 (1990) to 0.542 (1999); Chile, from 0.554 (1990) to 0.559 (2000), and Mexico, from 0.536 (1989) to 0.539 (1998). For Brazil, ECLAC reports much higher Gini coefficients than the official ones in Table 5—increasing through the Cardoso years from 0.627 (1990) to 0.638 (1996) and 0.640 (1999).
- ³⁰ On primary surplus, see Brazil's Letter of Intent to the IMF of 14 June 2002, www.imf.org; on Lula's announcement that he would 'maintain whatever primary budget surplus was necessary', see 'Brazil's risk', *Financial Times*, 25 June 2002, and 'Attempt to calm fears over Brazil's crisis', *Financial Times*, 23 June 2002.
- ³¹ Ricardo Paes de Barros estimates that R\$32.7 billion annually would be necessary to eradicate absolute poverty in the country and only R\$6.5 billion to eradicate indigence: *A Estabilidade Inaceitável*, p. 8.
- ³² Luiz Carlos Bresser-Pereira and Yoshiaki Nakano, *Uma Estratégia de Desenvolvimento com Estabilidade*, January 2002, p. 32; FIESP: *O Brasil de Todos Nós*, especially p. 7; www.fiesp.org.br
- ³³ *Dependency and Development*, p. 199; translation modified.